

وَبَدَّلَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٣﴾
وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِفُكُمْ كَمَا نَسِفْنَا لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوُكُمْ النَّارُ
وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٤﴾ ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا
وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۚ فَاَلْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ
﴿٣٥﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمُوتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣٧﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُورَةُ الْاٰحْقَافِ ﴿٣٥﴾

حَمَّ ﴿١﴾ تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾ مَا خَلَقْنَا
السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى
وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ﴿٣﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي
السَّمُوتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ
لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾

(در آن روز)، زشتی‌های اعمالشان برایشان آشکار می‌شود و عذابی که همواره آن را به مسخره می‌گرفتند، آنان را فرا خواهد گرفت؛ ۳۳ و (به آنان) گفته می‌شود: «همان‌طور که شما (در دنیا)، روبه رو شدن با این روز را به فراموشی سپردید، ما نیز شما را به فراموشی می‌سپاریم، و جایگاه شما آتش است، و شما هیچ یابوری ندارید؛ ۳۴ این (عذاب) بدان سبب است که شما آیات و نشانه‌های خدا را به مسخره گرفتید، و زندگی دنیا، شما را فریب داد.»؛ پس امروز، نه از آن خارج می‌شوند و نه از آنان خواسته می‌شود که رضایت (الهی) را جلب کنند. ۳۵ پس سپاس و ستایش، مخصوص خداست؛ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین؛ پروردگار جهانیان. ۳۶ و فرمان‌روایی و عظمت در آسمان‌ها و زمین، ویژه‌ی اوست، و فقط او شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۳۷

سوره‌ی احقاف (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

حآ، میم. ۱ نازل کردن این کتاب، از جانب خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲ ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، صرفاً هدفمند و تا زمانی معین آفریده‌ایم؛ در حالی که کافران به هشداری که به ایشان داده می‌شود، پشت می‌کنند. ۳ بگو: به من خبر دهید آنچه شما به جای خدا می‌پرستید، بگوئید ببینم، چه بخشی از زمین را آفریده‌اند. آیا در آفرینش آسمان‌ها مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راست می‌گوئید، برای من کتابی (آسمانی) بیاورید که پیش از این (قرآن، مشتمل بر چنین اعتقاد شرک‌آلودی) باشد یا چیزی از علوم (مقبول گذشته را به میان آورید) که (هنوز) باقی مانده (و در آن، پرستش معبودانی غیر از خدا ثابت شده) باشد. ۴ چه کسی گمراه‌تر است از افرادی که به جای خدا، کسانی را صدا می‌زنند که تا روز قیامت به آنان پاسخی نمی‌دهند، و (اصلاً) آن (معبود)‌ها از صدا زدن اینان بی‌خبرند؟ ۵

در قرآن، این دعای مؤمنان بارها بازگو شده است: «خدا یا، ولی و یآوری از جانب خود برای ما قرار ده.» (نساء/۷۵).

بر اساس معنایی که گذشت، مواردی مانند آیات صدر کلام، از اساس با موضوع توسل به اولیای خدا ربط نمی‌یابند؛ زیرا در باره‌ی خواندن کسانی سخن می‌گویند که چنین جایگاهی از سوی خداوند برایشان قرار داده نشده است.

آیا می‌توان از غیر خدا کمک خواست؟

مقصود از خواندن کسی، در بسیاری اوقات، طلب کمک از اوست. شبهه‌افکنان، کمک خواستن از غیر خدا را رد، و گاه، به آیه‌ی ۴ سوره‌ی حمد استناد می‌کنند: «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.» برای دفع این شبهه باید گفت که قرآن کریم، کمک گرفتن از غیر خدا را نفی نکرده و مثلاً فرموده است: «از شکیبایی و نماز کمک بگیرید.» (بقره/۴۵ و ۱۵۳). نماز، خدا نیست؛ بلکه وسیله‌ی تقرب به خداست؛ یا: «آن‌ها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند ...، اگر در (حفظ) دین از شما یاری طلبند، بر شماست که یاری‌شان کنید.» (انفال/۷۲). مهاجرت به حبشه، به دستور رسول خدا ﷺ و برای کمک گرفتن از نجاشی بود. مهاجرت به یثرب نیز برای کمک گرفتن از مسلمانان آنجا بود. در حقیقت، جواز کمک خواستن از غیر خدا، در نظام خلقت، روشن‌تر از آن است که نیاز به ارایه‌ی آیات داشته باشد. بنا بر شواهد تقدیم شده، معنای «کمک گرفتن، تنها از خدا»، بهره‌نرفتن از وسایلی نیست که خداوند قرار داده و اجازه داده که از آن‌ها کمک بگیریم. نکته‌ی مهم این است که مؤمن، در کمک‌گیری از همه‌ی وسایل متوجه باشد که همه‌ی سرنخ‌ها در جهان، بی‌استثنا به خداوند بازمی‌گردد، و همه‌ی امور به اذن او تحقق می‌پذیرد. مؤمن به پزشک مراجعه و طلب کمک می‌کند؛ اما در همان حال می‌داند که قدرت تشخیص را خداوند به پزشک می‌دهد. همچنین دارو می‌خورد؛ اما اثربخشی را از آن خداوند می‌داند. حکم کوچک‌ترین امور عالم نیز همین است: سیراب شدن از جرعه‌ای آب، سیر شدن با لقمه‌ای نان و ...، فقط با اجازه و خواست او ممکن است. به تعبیر دیگر، این عقیده‌ی توحیدی، بر همه‌ی بهره‌گیری‌های مؤمن از واسطه‌ها و وسایل سایه انداخته که «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»: «هیچ حرکت و توانی مگر متکی به خداوند بلندمرتبه و عظیم نیست.» وقتی مؤمن با این اعتقاد از وسایل کمک می‌گیرد، در واقع از خداوند کمک گرفته است (ن.ک: ص

بعد). / م

۴ و ۵. اتهامی برای نفی توسل به اولیای الهی

یک دسته از اتهامات وهابیان، با استناد غلط به آیاتی است که در آن‌ها تعبیر «من دون الله» به کار رفته است. از جمله، در آیه‌ی ۴ این سوره، خواندن کسانی با وصف «من دون الله» نفی، و بیان شده که آنان، نه در زمین چیزی آفریده‌اند و نه سهمی در آفرینش آسمان دارند، و نه کتابی آسمانی یا آثار علمی بازمانده از گذشتگان، خواندن آنان را تأیید می‌کند. آیه‌ی ۵ نیز خواننده‌شدگان موصوف را بی‌خبر از خطاب مشرکان و ناتوان در برآوردن خواسته‌های آنان توصیف می‌کند.

شبهه‌گران، با ترجمه‌ی این عبارت به «غیر خدا» می‌خواهند «خواندن غیر خدا» را به کلی نفی، و هر خواننده‌شده‌ای جز خدا را متصف به اوصاف ذکرشده در دو آیه یادشده معرفی کنند. در ادامه، در باره‌ی معنای صحیح توضیح می‌دهیم: «دون الله»، به معنای «غیر خدا» در قرآن به کار رفته است: «أَفَنُكْفَىٰ ذَٰلِكَ دُونَ اللَّهِ تَرْكُودًا» (صافات/۸۶): «آیا به دروغ، معبودهایی غیر خدا می‌خواهید؟» در «من دون الله»، «من» اضافه شده؛ که با لحاظ معنای آن، ۱. باید عبارت را «از غیر خدا» ترجمه کرد؛ چنان‌که در قرآن بدین معنا به کار رفته است: «وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (یونس/۳۷): «و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا، به دروغ ساخته شده باشد.» (در این آیه اصلاً نمی‌توان «من دون الله» را «غیر خدا» معنا کرد). اگر «من دون الله» همواره «غیر خدا» معنا شود، این، منجر به تناقض در آیات قرآن خواهد شد: «... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره/۱۰۷): «آیا نمی‌دانید .. شما ولی و نصیر «من دون الله» ندارید؟» ۲. در آیه‌ی دیگر، در باره‌ی مؤمنانی که استقامت می‌ورزند، می‌خوانیم که فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند و بشارت بهشت می‌دهند و می‌گویند: «نَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» (فصلت/۳۱ و ۳۰): «ما اولیای شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم ...».

آیه‌ی دوم، فرشتگان را ولی و نصیر «غیر خدا» برای مؤمنان معرفی می‌کند. از طرفی، آیه‌ی یکم، وجود هر ولی و نصیر «من دون الله» برای انسان را نفی می‌کند. بر اساس ادعای شبهه‌گر، هر ولی و نصیر «غیر خدا» نفی شده؛ که این، تناقض است؛ در حالی که با معنای یادشده برای «من دون الله» تناقضی نمی‌ماند: آیه‌ی یکم، ولی و نصیری را که «از غیر خدا» باشد (از جانب خدا نباشد)، نفی می‌کند؛ اما فرشتگان، ولی «من دون الله» و «از (جانب) غیر خدا» نیستند؛ بلکه «من الله» و از جانب خدایند.



و هنگامی که مردم (در صحرای محشر) گرد می آیند، (آن معبودها، دشمنان عبادت کنندگان خود خواهند بود و پرستش آنان را انکار می کنند. ۶ هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن و واضح است، بر آنان خوانده می شود، کافران در مورد آن حقی که سراغشان آمده، می گویند: «این، جادویی آشکار است.» ۷ آیا می گویند: «قرآن را از خود بافته است.»؟ بگو: اگر من آن را از خودم ساخته باشم، (بی شک خداوند مرا عذاب می کند و) شما نمی توانید در مقابل خدا برای من کاری کنید. او از سخنانی که (به مسخره) در مورد قرآن طرح می کنید، آگاه تر است. همین که او بین من و شما گواه است، کافی ست، و اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است. ۸ بگو: من نخستین پیامبر نیستم و نمی دانم با من و شما چه رفتاری خواهد شد؛ (بلکه) صرفاً از آنچه بر من وحی می شود، پیروی می کنم و فقط هشداردهنده ای آشکار هستم. ۹ بگو:

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كُفَرِينَ ﴿٦﴾ وَإِذَا تُلِيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٨﴾ قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرَى مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَأَسْتَكَبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا أَفْكٌ قَدِيمٌ ﴿١١﴾ وَمَنْ قَبْلَهُ كُتِبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّبَشِيرِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٣﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

به من خبر دهید که اگر (قرآن) از جانب خدا باشد و شما (آسمانی بودن) آن را انکار کنید، در حالی که شاهی از بنی اسرائیل به (وجود حقایقی در تورات) مانند (حقایق) آن گواهی داده و (او) بدین سبب ایمان آورده است، و (باز هم) شما تکبر ورزیده باشید، (آیا ستم کار نیستید؟ بدانید که) خداوند افراد ستم کار را هدایت نمی کند. ۱۰ کافران درباره ی مؤمنان گفتند: «اگر قرآن، چیز خوبی بود، مؤمنان که بیشترشان تهی دست اند، از ما سبقت نمی گرفتند و زودتر سراغ آن نمی رفتند.» و چون به وسیله ی آن هدایت نشده اند، خواهند گفت: «این دروغی قدیم است.» ۱۱ (چگونه دروغ قدیم است؟) حال آن که پیش از این، کتاب موسی که پیشوا و (موجب) رحمت بود، وجود داشت، و این کتابی ست که (کتاب موسی را) تصدیق می کند؛ در حالی که به زبان (فصیح) عربی ست تا ستم کاران را هشدار دهد و بشارتی برای نیکوکاران باشد ۱۲ کسانی که گفتند «مالک و صاحب اختیار ما، الله است»، آنگاه راست و بدون انحراف، (بر عقیده ی خود ثابت) ماندند، هیچ ترسی آنان را فرا نمی گیرد و اندوهگین نخواهند شد. ۱۳ آنان، اهل بهشت اند (و) همیشه در آن خواهند ماند؛ تا پاداشی باشد در برابر آنچه می کردند. ۱۴

ایشان توسل می‌کنند.

در نفی این اتهام: ۱- بر اساس آنچه در صفحه‌ی پیش آمد، روشن شد که آیات شریف، شامل خواندن هر کسی نیست؛ بلکه خواندن کسانی منظور است که خداوند برایشان چنین شأنی قرار نداده است؛ ۲- معلوم شد که قضا یا ممکن است خارجیه و ناظر به مصداق خاص باشد. پس طبعاً ادعای عمومیت داشتن آیه در باره‌ی هر خواندن و صدا زدن، دلیل می‌طلبد. چنانچه گزاره‌ی بیان‌شده در آیه‌ی شریف، قضیه‌ای خارجیه باشد، معنایش این است که خطاب آیه، متوجه مصادیق خاص یعنی مشرکان مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و خدای متعال به آنان فرموده که خودتان و بت‌های سنگی و چوبی‌تان را در جهنم خواهیم سوزاند. شبهه‌گر که مدعی است گزاره‌ی این آیات، قضایای حقیقیه است، باید برای خود دلیل بیاورد و نمی‌تواند فرض را از ابتدا بر این بگذارد؛ به‌علاوه که دلایل قبل و بعد ما نیز ادعای او را رد می‌کند؛ ۳- بر اساس مبانی مشترک شیعه و سنی، شبهه‌ی نشاندن سخن خطاب‌کنندگان، دست‌کم در باره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، منتفی است، و آن حضرت بی‌گمان از عرض ادب و حاجت‌خواهی زائران خود مطلع‌اند (ن.ک: ص ۸۸، نساء/۶۴). زائران حضرت، از ایشان می‌خواهند که برایشان در درگاه الهی طلب مغفرت کنند، و حضرت، درخواست آنان را درمی‌یابند و اجابت می‌کنند.

بنابراین، ادعای کلی وهابیان در باره‌ی این آیات شریف، با این مثال نقض در هم می‌شکند و باطل می‌شود. وهابیان، با استناد به چنین آیاتی ادعا می‌کنند که اولیای الهی که مؤمنان - به‌ویژه شیعیان - به آنان توسل می‌کنند، عموماً و مطلقاً، نه صدای این توسل‌کنندگان را می‌شنوند و نه قدرت اجابت درخواست‌شان را دارند؛ در حالی که با ابطال این ادعا در باره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت می‌شود که منظور آیه این نیست.

بخش پایانی آیه‌ی ۶ نیز باز ادعای شبهه‌گران را باطل می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که معبودهای دروغین، در قیامت، عبادت کسانی را که آنان را صدا زده‌اند، انکار می‌کنند. پس آیه نشان می‌دهد که این اشخاص، معبودهای مورد اشاره را می‌پرستیده‌اند. گرچه وهابیان، شبهه عبادت غیرخدا را نیز به شیعیان متوجه می‌کنند، ذیل آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی ذاریات (ن.ک: ص ۵۲۳)، معنای عبادت بررسی و بطلان ادعای آنان ثابت می‌شود. پس تطبیق‌دهی آیه توسط آنان، باز هم مردود است. / م

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۶. مصداق‌سازی برای آیات، به قصد شبهه‌افکنی

بر اساس بحث صفحه‌ی پیش، ادعای شبهه‌گران در این که آیاتی مانند آیه‌ی ۴ این سوره، خواندن هر کس غیر خدای متعال را در بر می‌گیرد، از اساس باطل است، و این قبیل آیات، از خواندن کسانی سخن می‌گویند که چنین جایگاهی از سوی خداوند برایشان قرار داده نشده است. آنان، در این توسعه دادن مصادیق برای تطبیق‌دهی آیه بر اشخاص خاص و وارد کردن اتهام شرک، سخنان بیشتری هم می‌گویند؛ اما پیش از گفتن در باره‌ی آن‌ها باید نکته‌ی مهمی بیان شود که به درک این گونه مغلطه‌ها کمک می‌کند:

قضایای حقیقیه و خارجیه: قضا یا بر دو نوع است: ۱- حقیقیه: قضیه‌ای که بیانگر قاعده و قانون، و دارای عمومیت است. مثال: دانشجوی خوب، درس‌خوان است؛ ۲- خارجیه: قضیه‌ای که ناظر به مصداقی خارجی است. مثال: دانشجویان خوب، در ردیف اول نشسته‌اند. جمله‌ی یکم، بر همه‌ی دانشجویان خوب صادق است، و بالعکس؛ اما جمله‌ی دوم، تنها در مورد خاصی صادق است؛ نه این‌که هر دانشجویی هر زمان در ردیف اول بنشیند، دانشجوی خوبی است.

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ» (انبیاء/۹۸): «شما و آنچه من دون الله می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود؛ که همه در آن وارد می‌شوید.» (ن.ک: ص پیش). قضیه‌ی حقیقیه فرض کردن گزاره‌ی این آیه، یعنی خداوند، همه‌ی مشرکان را با هر چه می‌پرستند، در جهنم خواهد سوزاند؛ و از جمله، گاوهایی را که پرستش شده‌اند! این نتیجه، منافای عدالت است. بنابراین، فرض یادشده، غلط است، و در آیه، قضیه‌ای خارجیه بیان شده است. به تعبیر دیگر، آیه در باره‌ی مشرکان خاصی سخن می‌گوید و نه همه‌ی آنان. این، شاهد دیگری است که نشان می‌دهد شبهه‌گران، آیات دارای «من دون الله» را بی‌دلیل تعمیم می‌دهند.

اوصاف ذکرشده در آیات ۵ و ۶ برای خواننده‌شدگان غیرخدایی و ابطال شبهات: در این آیات، برای کسانی که «من دون الله» خوانده می‌شوند، اوصافی ذکر شده است؛ از جمله: «تا قیامت هم به صدازندگان خود پاسخ نمی‌گویند؛» «صدای آن‌ها را هیچ نمی‌شنوند؛» و «در قیامت دشمن‌شان خواهند بود و عبادت آنان را انکار می‌کنند.» شبهه‌گران تلاش می‌کنند این اوصاف را به اولیای الهی تسری دهند که مؤمنان آن‌ها را می‌خوانند و به



وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ
 كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ
 أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
 عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي
 ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
 نَقْبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ
 الْجَنَّةِ وَعَدَ الصِّدِّيقُ الَّذِي كَانُوا يَعِدُونَ ﴿١٦﴾ وَالَّذِي قَالَ لُؤْلُقُ
 أَفْ لَكُمْ أُتِعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا
 يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ ءَا مَنِ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ فَلَا يُقُولُ مَا هَذَا
 إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي
 أُمِّهِمْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٨﴾
 وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوفيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
 ﴿١٩﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي
 حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا
 كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ ﴿٢٠﴾

به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش
 نیکی کند. مادرش، او را با سختی (در شکم
 خود) حمل کرد و او را با سختی به دنیا آورد،
 و (دوران) بارداری و شیردهی اش، (با هم) سی
 ماه می شود. پس هنگامی که به کمال رشدش
 می رسد و به چهل سالگی قدم می گذارد، عرض
 می کند: «پروردگارا، به من توفیق ده که
 همیشه شکر نعمتت را به جای آورم (و از این
 حال جدا نشوم)؛ همان (نعمتی) که بر من و
 پدر و مادرم ارزانی کرده ای، و (توفیق ده که)
 کار شایسته ای بکنم که تو از آن خشنود شوی،
 و صلاح و شایستگی را در نسل من پایدار کن
 تا (شایستگی آنان) برای من (نیز سودمند)
 باشد. من به درگاهت توبه می کنم، و من از
 تسلیم شدگان (تو) هستم.» ۱۵ آنان، کسانی
 هستند که در حالی که در زمهری بهشتیان اند،
 نیکوترین اعمالشان را از ایشان می پذیریم
 و از بدی هایشان می گذریم، و (این لطف و
 عنایت)، وعده ای راست و نیکوست که (در
 دنیا به آن) وعده داده می شدند. ۱۶ و کسی

که به پدر و مادرش می گوید: «آه از دست شما! آیا به من وعده می دهید که (از گور) بیرون آورده خواهم شد؟
 در حالی که مردم دوران های پیش از من (همگی) درگذشته اند.» و این در حالی است که آن دو از خدا می خواهند
 که به فریادشان برسد (و می گویند): «وای بر تو! ایمان آور؛ زیرا وعده ی خدا حق است.» (ولی او با بی اعتنایی)
 می گوید: «این ها فقط خرافات گذشتگان است.» ۱۷ آنان، کسانی هستند که در زمهری گروه هایی از جن و انس قرار
 گرفتند که پیش از آنان (کافر و عصیانگر) بودند؛ چراکه آنان (، با انکار و گناه،) سرمایه ی (وجود) خویش را از دست
 داده بودند. ۱۸ هر يك (از دو گروه کافر و مؤمن)، درجاتی (مشخص) دارند که (حقیقت) اعمال ایشان است، و (این
 واقعیت، دلایل فراوانی دارد، و یکی از آن ها) بدین سبب (است) که (خداوند، پاداش) اعمالشان را کامل به آنان بدهد،
 و ایشان مورد ستم واقع نمی شوند. ۱۹ روزی (را یاد کن) که کافران بر آتش عرضه می شوند (و به آنان گفته می شود):
 اعمال خوب و پاکیزه تان را در زندگی دنیایی تان از بین بردید و (همان جا پاداش آن ها را گرفتید و) از آن لذت بردید و
 با آن خوش بودید (، و به سبب کفرتان، چیزی برای آخرت نمانده است). پس امروز، به سزای تکبرتان در زمین که هیچ
 حقی بر آن نداشتید، و به سزای نافرمانی تان، با عذاب ذلت بار کیفر داده می شوید. ۲۰

۱۹. دریافت اعمال در قیامت به چه معناست؟

در آیه ۱۹، از «تحويل بکم وکاست کارهای انسانها به آنان از سوی خداوند» سخن گفته شده است. این مضمون، در آیات دیگری نیز آمده است؛ مانند آیه‌ای که از حاضر شدن اعمال در قیامت سخن می‌گوید: «يَوْمَ يُحِيطُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» «روزی که هر کس آنچه کار نیک کرده و کارهای بد را حاضر می‌یابد...» (آل عمران/۳۰). برخی مفسران، این قبیل آیات را بر نظریه‌ی «تجسم اعمال» منطبق دانسته‌اند (برای نمونه: المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۵ و ج ۳، ص ۳۵۶). برخی تفاسیر اما در این گونه آیات، «برگرداندن و تحويل اعمال» را به «دادن جزای آن»، و «حاضر یافتن عمل» را به «حاضر دیدن نامه‌ی عمل یا جزای آن» تعبیر کرده‌اند (برای نمونه: تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۵ و ج ۱، ص ۳۲۶). تعبیر «دریافت جزای عمل» توسط انسان برای «بازگشت عمل»، کاربرد متداولی‌ست. همچنین «حاضر یافتن عمل»، به‌صراحت در باره‌ی وضعیتی که انسان عمل خود را در قیامت با جزئیات ثبت شده می‌یابد، در قرآن به کار رفته است: «و کتاب [نامه‌ی اعمال] نهاده می‌شود. پس گنه‌کاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، هراسان‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی‌ست که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر این‌که آن را به شمار آورده است، و هر چه عمل کرده‌اند، حاضر می‌یابند.» (کهف/۴۹). ملاحظه می‌شود که در این آیه، حاضر یافتن عمل، به معنای «مشاهده‌ی ثبت دقیق» آن است. نظریه‌ی «تجسم اعمال» در قیامت، بدین معناست که اعمال دنیایی انسان، به شکل اخروی خود ظاهر می‌شود، و همین تجلی و تجسم عمل، در حکم جزای شخص نیز هست. این، یعنی یک عمل مشخص، دو جلوه و تبلور دارد که هر یک در وضع خاص بروز می‌کند؛ جلوه‌ی دنیایی در دنیا، و جلوه‌ی اخروی در آخرت. عملی در دنیا صورت گرفته و اثری به جا گذاشته است. همین عمل، اثری برزخی نیز دارد که برای اهل دنیا محسوس نیست؛ زیرا جنس ادراک آنان، دنیایی‌ست و نه برزخی. حال اگر شخص همید، که معنایش انتقال به عالم برزخ است، ادراک برزخی او فعال می‌شود و اثر برزخی را درمی‌یابد. از آیاتی که تناسب فراوانی با موضوع بحث دارد، آیه‌ی

۱۰ سوره‌ی نساء است: «کسانی که اموال یتیمان را به‌ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند و به‌زودی در شعله‌های آتش می‌سوزند.» از امام صادق (ع) نقل شده است: «خورنده‌ی مال یتیم، در قیامت، در حالی می‌آید که آتش در درونش شعله‌ی می‌کشد؛ تا آن‌که شعله‌ی آتش از دهانش بیرون می‌زند...» (کافی، ج ۲، ص ۳۱).

این‌که اعمال خوب یا بد، به اشکال خاصی آشکار شوند، از مسلمات است. تعبیری روایی از قبیل «هنگامی که مؤمن در قبرش نهاده می‌شود، شخصی نزدش مجسم می‌شود و به او می‌گوید: ... من عمل تو هستم.» (کافی، ج ۳، ص ۲۴۰)؛ یا گزارش از این‌که برخی افراد در قیامت به صورت برخی حیوانات محسوس می‌شوند، مؤید این مطلب است. آنچه را که در بند قبل نقل شد (نساء/۱۰) نیز می‌توان یکی از همین آثار دانست.

آثار اشاره‌شده، به «صورت برزخی عمل» نیز تعبیر می‌شود، و بر اساس نقلیات فراوان، گاه در دنیا هم برخی افراد که چشم برزخی آنان گشوده شده، می‌توانند مشاهده کنند. این جلوه‌گری، حتی فراتر از اعمال، شامل عقاید و ملکات نفسانی هم می‌شود؛ به نحوی که چهره‌ی برزخی شخص، به صورت حیوانی که تبلور و شاخص صفت خاص حیوانی اوست، دیده می‌شود. مشاهده‌ی آثار و صور برزخی توسط افراد خاص، در مقام مثال، مانند این است که در جایی امواج رادیویی موجود است؛ اما تنها کسی که گیرنده‌ی رادیویی دارد، می‌تواند صدا را بشنود. البته پس از مرگ، این دریافت فراگیر می‌شود.

نکته‌ی دقیقی اینجا هست که نظریه‌ی «تجسم اعمال»، نوعی تناظر یک به یک و لازم میان اعمال و تجسم برزخی و اخروی آن‌ها برقرار می‌کند که لازم و تخلف‌ناپذیر است؛ اما اعتقاد به آثار خاص برزخی اعمال می‌تواند بدون التزام به این تناظر و ضرورت باشد؛ بدین معنا که خدای متعال، آثار برخی اعمال را به اشکال خاصی قرار داده، و این آثار، ذاتی نیستند. بنابراین، مشکلی ندارد که شخصی با وجود داشتن بدی‌های کرداری یا ملکات سوء، مورد بخشش الهی قرار گیرد و آثار برزخی اعمالش نیز برطرف شود. /م



وَإِذْ كُنَّا نَسُوقُ الْفُلَّ لِقَوْمِ إِسْحَاقَ وَنَبِّئْنَاهُمْ عَنْ قَوْمِ نُوحٍ إِذْ أَنْذَرْنَاهُمْ أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ قَوْمِهِمْ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ
النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٢١﴾ قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَأَفَّكُنَا
عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٢﴾ قَالَ إِنَّمَا
الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرِكُمْ قَوْمًا
تَجْهَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا
عَارِضٌ مُمِطُّرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿٢٤﴾ تَدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا
مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ
فِيمَا إِنْ مَكَّنَّكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَفُؤَادًا
فَمَا آغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا فُؤَادُهُمْ مِنْ شَيْءٍ
إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ
﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا
أَلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾

هم قبیله ای قوم عاد (یعنی هود) را یاد کن؛ آنگاه که قومش را در «احقاف» هشدار می داد، و این در حالی بود که قبل و بعد از او، هشداردهندگانی (زندگی کرده و) درگذشته بودند. (پیام او این بود که: «فقط الله را بپرستید؛ چراکه من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم.» ۲۱ گفتند: «آیا نزد ما آمده ای تا (با دروغت) ما را از خدایان مان بازگردانی؟ پس اگر راست می گویی، عذابی را که به ما وعده داده ای، برایمان بیاور!» ۲۲ گفت: «آگاهی (از هر غیب و زمان نزول عذاب)، فقط نزد خداست، و من آنچه را که به سبب آن فرستاده شده ام، به شما می رسانم؛ ولی به نظر من، شما افرادی هستید که (خیر و شر خود را) نمی فهمید.» ۲۳ (بدین ترتیب، بر لجاجت خود اصرار ورزیدند و مدتی گرفتار خشک سالی شدند؛ پس هنگامی که آن (عذاب) را (به شکل) ابری دیدند که به زمین هایشان رو آورده، (با خوشحالی) گفتند: «این

ابری است که باران (رحمت) را بر ما فرو خواهد ریخت.» (چنین نیست؛) بلکه این همان (عذابی) است که می خواستید در آوردنش شتاب شود؛ (تندبادی است که عذابی دردناک در آن وجود دارد. ۲۴) (این تندباد،) به فرمان مالک و صاحب اختیارش، همه چیز را نابود می کند. پس چنان (نابود) شدند که جز خانه هایشان (چیز دیگری) دیده نمی شد. (آری؛) افراد گنه کار را چنین مجازات می کنیم. ۲۵ به راستی که برای آنان، در مواردی امکانات و اقتداری فراهم کردیم که در آن برای شما (اهل مکّه) چنان امکانات و اقتداری فراهم نکردیم، و برایشان گوش و چشم و دل قرار دادیم (تا حقایق را بفهمند؛ ولی) نتیجه این شد که چون آیات و نشانه های خدا را انکار می کردند، گوش و چشم و دلشان به هیچ وجه سودی به حالشان نداشت، و عذابی که همواره مسخره اش می کردند، آنان را فرا گرفت. ۲۶ به راستی که (بسیاری از) شهرهای اطراف شما را نابود کردیم و آیات و نشانه ها (ی خود) را به اشکال گوناگون ارائه کردیم؛ تا مگر بازگردند. ۲۷ پس چرا معبودهایی که به جای خدا برگزیده بودند تا آنان را (به خدا) نزدیک کنند، آنان را (هنگام عذاب) یاری نکردند؟ بلکه (در آن هنگام،) ناپدید و از دسترس آنان خارج شدند، و این، (فرجام) دروغ و افترا زدنشان (به خداوند) بود. ۲۸

ندارد که صحیح و بی‌اشکال است: خداوند کسانی را وسیله‌ی تقرب به خود قرار داده، و آنان، توان کمک کردن به انسان‌ها را در مواردی دارند.

اشتباه شبهه‌گران این است که بی‌سبب - و البته با خطاهایی که اشاره شد - نهی صورت گرفته در برخی آیات را تسری داده، کمک‌خواهی از هر کس غیرخدا را بی‌ثمر و بلکه شرک می‌انگارند.

در اینجا، این نمونه‌ی نقض به دلایل قبل افزوده می‌شود که نشان می‌دهد «وسیله قرار دادن غیرخدا در درگاه الهی توانسته افرادی را یاری کند و حتی از عذاب الهی نجات بخشد». بدین ترتیب، استدلال وهابیان در باره‌ی آیه‌ی شریف باطل می‌شود: قرآن در باره‌ی قوم فرعون می‌فرماید: «سپس توفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را ... پی‌درپی بر آنها فرستادیم ...» (اعراف/۱۲۳). در ادامه، واکنش ایشان را چنین باز می‌گوید: «هرگاه بلا بر آنها مسلط شد، گفتند: ای موسی، پروردگارت را ... بخوان. اگر این بلا را از ما برطرف کنی، بی‌گمان به تو ایمان می‌آوریم و بنی‌اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد؛ اما هنگامی که بلا را ... از آنها برمی‌داشتیم، پیمان خویش را می‌شکستند.» (اعراف/۱۳۴ و ۱۳۵). شاهد بحث ما این‌که گروهی مشرک، از آن حضرت یاری می‌طلبند، ایشان را واسطه‌ی میان خود و خدا قرار می‌دهند و درخواست می‌کنند که برداشته شدن عذاب را از خدا بخواهد. در نتیجه: ۱- پیامبر خدا یاریشان می‌کند و میان ایشان و خدا وساطت می‌کند. در نهایت نیز این واسطه قرار دادن مؤثر می‌افتد و عذاب برداشته می‌شود. این، ناقض ادعای کسانی‌ست که کمک خواستن از غیرخدا را شرک یا بی‌نتیجه می‌شمارند؛ ۲- اگر ادعای وهابیان - که خواندن هر غیرخدا را شرک می‌نامند - صحیح بود، می‌بایست نه تنها واسطه قرار دادن حضرت موسی (علیه السلام) به ثمر نمی‌رسید، بلکه لازم بود حضرت آنان را نهیب زند که «ای عجب! ضلالتی بر گمراهی‌های پیشین خود افزودید و شرک خود را پررنگ‌تر کردید! چرا مرا واسطه‌ی خواسته‌ی خود می‌کنید؟ بروید و مستقیم از خود خدا درخواست کنید و ...» اما ملاحظه می‌شود که هیچ عتابی رخ ننموده و تیر آنان به هدف اجابت خورده است. پس شبهه‌ی مذکور، باطل است و می‌توان کسانی را که خدای متعال برایشان چنین شأنی قرار داده، در درگاه الهی واسطه قرار داد و از آنان یاری طلبید. /م

۲۸. کسانی غیر از خداوند، به اذن او، توان یاری انسان را دارند

در آیه‌ی ۲۸، خدای متعال پس از بیان عذابی که بر قوم عاد نازل شده، فرموده: چرا کسان «مِن دُونِ اللَّهِ» ی که آنان برگزیدند تا به خدا نزدیکشان کنند، آنها را یاری نکردند؟ در واقع آیه، طلب یاری از کسانی را که «مِن دُونِ اللَّهِ» اند، بی‌ثمر دانسته است.

در صفحات ۵۰۲ و ۵۰۳ بیان شد که از شبهات رایج وهابیت، استناد به آیاتی‌ست که در آنها، «مِن دُونِ اللَّهِ» آمده و با ترجمه‌ی غلط این عبارت به «غیرخدا»، خواندن، کمک خواستن و وسیله قرار دادن هر «غیرخدا» بی‌را نفی می‌کنند. بیان شد که در این شبهه، علاوه بر ناصحیح بودن ترجمه‌ی «مِن دُونِ اللَّهِ»، مشکلاتی از قبیل «ایجاد تناقض در آیات»، «مغایرت ادعا با سایر آیات»، «خلط قضایای حقیقیه و خارجی» و «مغایرت با مشترکات اعتقادی فریقین» و موارد دیگر وجود دارد. (ن.ک: صص ۵۰۲ و ۵۰۳).

توضیح داده شد که معنای صحیح این عبارت در آیات مورد نظر، این است: «کسی یا چیزی که از جانب خدا نباشد». همچنین آیات خواندن، کمک خواستن و وسیله قرار دادن کسانی که از سوی خداوند چنین شأنی برایشان قرار داده نشده، مردود اعلام شده است.

در آیه‌ی صدر کلام نیز شبهه‌گر با استناد به معنای ناصحیح «مِن دُونِ اللَّهِ» می‌گوید: اشکال کار قوم عاد این بوده که غیرخدا را وسیله‌ی تقرب به خدا قرار داده و در نتیجه نتوانسته از او کمکی بگیرد. سپس کمک خواستن از هر غیرخدایی را - به غلط - نفی می‌کند و شرک می‌خواند.

ما - با استناد به مباحث اشاره‌شده‌ی پیشین - می‌گوییم که معنای صحیح آیه، چنین انتقادی به آن مشرکان است که «چرا کسانی یا چیزهایی که از جانب خدا نیستند، وسیله‌ی تقرب به خدا قرار داده‌اند؟» تردیدی نیست که قوم عاد و سایر مشرکان، بت‌ها و اشخاصی را وسیله‌ی تقرب به «الله» قرار می‌دادند که دروغین و باطل بودند، و خدا چنین شأنی برایشان قرار نداده بود. این نیز روشن است که آنان، این بت‌ها را می‌پرستیدند و از این طریق دچار شرک می‌شدند؛ چنان‌که کلمه‌ی «الْإِلَٰه» در آیه‌ی ۲۸ به معنای «معبودان» گواهی می‌دهد که پرستش غیرخدا در کار بوده است. این خطا، ربطی به واقعیت دیگری

وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالُوا يُقَوْمُنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٠﴾ يُقَوْمُنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّن عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ وَمَن لَا يُجِبِ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٣﴾ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٢٤﴾ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَّغَ إِلَهُكَ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿٢٥﴾

سُورَةُ الْحَاقَّةِ ﴿٢٨﴾

زمانی را یاد کن که گروهی از جن‌ها را متوجّه تو کردیم، تا به قرآن گوش فرا دهند. پس هنگامی که (نزد پیامبر) حضور یافتند، (به یکدیگر) گفتند: «سکوت کنید تا (سخن خدا را) بشنوید.» پس هنگامی که (تلاوت قرآن) تمام شد، نزد قوم خود بازگشتند؛ در حالی که می‌خواستند آنان را هشدار دهند. ۲۹ گفتند: «ای قوم ما، ما (عبارات) کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است و کتاب‌های آسمانی پیش از خود را تصدیق می‌کند، (و) به حق و حقیقت و راهی راست هدایت می‌کند؛ ۳۰ ای قوم ما، به دعوت‌کننده‌ی خدا (که به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کند)، پاسخ مثبت دهید و به او ایمان آورید تا بخشی از گناهانتان را بپامزد و شما را از عذابی دردناک در امان نگه دارد؛ ۳۱ و هر کس که به دعوت‌کننده‌ی خدا پاسخ مثبت ندهد، نمی‌تواند در زمین (از چنگال قهر

خدا) بگریزد، و غیر از او هیچ یآوری نخواهد داشت. آنان در گمراهی آشکاری به سر می‌برند.» ۳۲ آیا توجه نمی‌کنند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آن‌ها درمانده و خسته نشده است، می‌تواند مردگان را (نیز) زنده کند؟ چرا؟ (می‌تواند؛) زیرا او بر هر کاری تواناست. ۳۳ روزی (را یاد کن) که کافران بر آتش عرضه می‌شوند (و خداوند به آنان می‌فرماید): «آیا این حق نیست؟» می‌گویند: «چرا؛ سوگند به پروردگارمان، که حق است.» می‌فرماید: «پس به سزای کفرتان، عذاب را بپشید.» ۳۴ پس همان‌طور که پیامبران ثابت‌قدم صبر کردند، تو (نیز) صبر کن و (از خدا) مخواه که برای (عذاب) آنان شتاب کند. روزی که آنچه را که (در دنیا به آن) وعده داده می‌شوند، ببینند، چنان‌اند که گویی فقط بخشی از یک روز (در دنیا) اقامت داشته‌اند. (این قرآن)، پیامی (از سوی خدا) است. بنابراین آیا (کسانی) جز افراد نافرمان هلاک می‌شوند؟ ۳۵

سورة محمد (در مدینه نازل شده است)

۳۱. فقط داعی الهی باید اجابت شود

در آیه ی ۳۱، از پذیرش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به «اجابت داعی الله» تعبیر شده، و این کار، موجب آمزش و نجات از عذاب الهی دانسته شده است. پاسخ دادن به دعوت کننده ی الهی، نکته ای است که گاه اهمیت آن مغفول واقع می شود، و مثلاً دعوت حضرت، به تبلیغ قرآن فروکاسته می شود، و بدین شکل، به جایگاه ایشان (و جانشینان حضرت که قائم مقام ایشانند)، کم توجهی می شود.

توجه به کنه این نکته، قدری تأمل می طلبد. پیش فرض رایج ذهنی برخی افراد، به ویژه در فضای روشن فکری، چنین است که گویا باید برای اثبات محدود نبودن دین به قرآن و این که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی معصومین علیهم السلام به عنوان جانشینان حضرت - نیز جزء دین است، دلیل آورد. البته دلایل متعددی می توان برای اثبات این نظر ارایه کرد؛ اما کلام کنونی، در باره ی کالبدشکافی این ذهنیت غلط و ناشی از غفلت از جایگاه «داعی الله» است؛ بدین معنا که اساساً چرا چنین ذهنیتی شکل گرفته که دین به قرآن محدود است، تا برای نفی آن به اقامه ی دلیل نیاز باشد؟ نقد این اندیشه را طی نکاتی پی می گیریم:

۱- ابتدا لازم است یادآور شویم که تردیدی در عظمت قرآن کریم و جایگاه مهم آن در رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم وجود ندارد: «این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند...» (اسراء/۹)؛ «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است، برای مؤمنان نازل می کنیم...» (اسراء/۸۲)؛ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد...» (حشر/۲۱).

۲- اما همین کتاب با عظمت را باید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم و تبیین کند: «خداوند، نعمت بزرگی به مؤمنان بخشید، وقتی در میان آن ها، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد...» (آل عمران/۶۴)؛ «... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن ها تبیین کنی و شاید اندیشه کنند.» (نحل/۴۴).

۳- به علاوه، دینی بودن یک حکم یا آموزه، متوقف بر این نیست که ما آن را در قرآن بیابیم. برای نمونه، مسلمانان ابتدا رو به بیت المقدس نماز می گزارند؛ در حالی که این فرمان

در قرآن نیامده بود. مدتی بعد، حکم تغییر قبله به سوی کعبه ی معظمه، در قالب آیات قرآن نازل شد (بقره، آیات ۱۴۴ به بعد). در نظر مسلمانان، هر دو حکم یاد شده، یکسان بود، و هر دو، وحی الهی تلقی می شد؛ حکمی که در قرآن آمد، یا در قرآن نبود، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بودند (در باره ی اهمیت و موضوعیت داشتن اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ر.ک: ص ۵۱۰).

۴- حادثه ی مهمی که با بعثت رخ داد، آمدن فرستاده ی خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، و نه فقط آمدن کتاب خدا. برای نمونه، قرآن به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت دهنده و اندازکننده فرستادیم * و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشنی بخش (قرار دادیم).» (احزاب/۴۵ و ۴۶). در این دو آیه - که در آن تعبیر «داعیاً إلى الله» نیز برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده - شخص ایشان، «سراج منیر» هدایت توصیف شده اند. البته قرآن کریم، به پشتوانه ی علم قرآن که در سینه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جا دارد، وسیله ی هدایتگری حضرت است: «پس به وسیله ی قرآن، کسانی را که از عذاب من می ترسند، متذکر کن.» (ق/۴۵)؛ اما هدایتگر، آن جناب است.

۵- قرآن، معجزه ی پیامبر و بینه ی رسالت حضرت است. معجزه بودن قرآن، یعنی این کتاب عظیم، هر چند کتاب هدایت است، یکی از کارکردهایش اثبات پیامبری رسول اکرم است. فلسفه ی معجزه، این است که مؤمن را در برابر صاحب اعجاز، خاضع، و نزد رسالت الهی او تسلیم کند. قرآن از این حکم مستثنا نیست. پس اگر کسی قرآن را بگیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را رها کند، با اساس کار رسالت مخالفت کرده است.

۶- خلاصه ی کلام آن که مبنای دین داری، تسلیم بودن در برابر فرستاده ی خداوند است و نمی توان آن را به چیزی دیگری فروکاست. این که در آیه ی صدر کلام، پذیرش دین، به «اجابت دعوت کننده ی الهی» تعبیر شده، بیانی نمادین نیست؛ بلکه بیان حقیقت دین است. در جای دیگر می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و پیامبر را وقتی شما را به سوی چیزی می خواند که حیاتتان می بخشد، اجابت کنید.» (انفال/۲۴). طبق این آیه، حیات، در اجابت خدا و رسول است؛ همچنین اجابت خدا، در پذیرش و تبعیت از رسولش مصداق می یابد، و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز پیروی از همه ی فرامین و آموزه های ایشان است، و هیچ دلیلی بر محدود کردن آن به بخشی از تعلیم ایشان وجود ندارد. م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝^۱ وَالَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ
رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝^۲ ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ
اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ۝^۳ فَإِذَا الْقِيَمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرَبَ الرِّقَابِ حَتَّى
إِذَا أَخْنَمْتَهُمْ فَنُشِّدُوا الْوَثَاقَ فَمَا مَتًّا بَعْدَ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ
الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَنتَصَّرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم
بِبَعْضٍ ۖ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝^۴ سَيَهْدِيهِمُ
وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ۝^۵ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ ۝^۶ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ
ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۝^۷ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
فَتَعَسَّاهُمْ وَاضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝^۸ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۝^۹ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ۝^{۱۰}
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۝^{۱۱}

به نام خداوند بخشندهی مهربان
کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه
خدا بازداشتند، (خداوند)، کارهای (خوب)
آنان را نابود و بی ثمر می کند. ۱ و کسانی
که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند
و به آنچه بر محمد نازل شده - که حق و
از جانب پروردگارشان است - ایمان آوردند،
(خداوند)، بدی هایشان را می پوشاند و از
آنان می زداید و امورشان را سامان می بخشد.
۲ این بدان سبب است که کافران دنبال
باطل رفتند، و مؤمنان، از حق که از جانب
پروردگارشان است، پیروی کردند. بدین سان،
خداوند وضعیت مؤمنان و کافران را برای
مردم بیان می کند. ۳ پس هنگامی که (در
جنگ) با کافران مواجه می شوید، بی هیچ
تردید، گردن ها (یشان) را بزنید. پس هنگامی
که (با کثرت قتل و جراحت)، توان فعالیت
را از آنان گرفتید، (بقیه را) به بند کشید و
اسیر کنید. پس بعد از آن (که جنگ تمام
شد)، یا بر آنان منت گذارید (و بدون فدیهِ

آزادشان کنید)، یا فدیهِ بگیرید (و آزادشان کنید). در هر صورت، با آنان بجنگید و اسیرشان کنید) تا آتش جنگ
فروکش کند. (فرمان ما) چنین است. اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را مجازات می کرد؛ ولی (این احکام را قرار
داد) تا شما را به وسیله ی یکدیگر بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شوند، (خداوند)، اعمالشان را تباه
نخواهد کرد؛ ۴ آنان را هدایت خواهد کرد و امورشان را سامان می بخشد؛ ۵ و آنان را به بهشت - که برایشان
آراسته و خوشبو کرده است - وارد می کند. ۶ ای مسلمانان، اگر خدا را یاری کنید، او (نیز) یاریتان می کند و
شما را ثابت قدم و استوار می سازد. ۷ و انحطاط و سرنگونی بر کافران باد، و (خدا) اعمالشان را تباه و بی ثمر
کرد. ۸ این بدان سبب است که آنان از آنچه خدا نازل کرد، بدشان آمد. در نتیجه، (خدا نیز) اعمالشان را تباه
و بی ثمر ساخت. ۹ آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند فرجام پیشینیان آنان چگونه بود؟ خداوند، دار و ندارشان
را بر سرشان خراب کرد، و این کافران (نیز) مانند آن (سرنوشت) را خواهند داشت. ۱۰ این بدان سبب است
که خداوند، یار و سرپرست مؤمنان است؛ ولی کافران هیچ یار و سرپرستی ندارند. ۱۱ **بسم الله الرحمن الرحيم**

۴. صلابت در جنگ، راهبردی بازدارنده

در آیات یکم و سوم این سوره، کافران برای بازداشتن از راه خدا و پیروی باطل نکوهش شده‌اند. آیه‌ی سوم همچنین دستور می‌دهد که مؤمنان در نبرد و در مواجهه با کفار، شدت عمل تمام داشته باشند. «ضَرْبِ الرِّقَابِ» یعنی گردن زدن، کنایه از کشتن است، و منظور الزاماً این نحو کشتن نیست. «مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۶۲». آیه‌ی شریف دستور می‌دهد که نبرد، مقتدرانه و با شدت عمل ادامه یابد تا دشمن زمین‌گیر شود و آنگاه به اسارت درآیند؛ اسیرانی که بعداً با لطف و احسان و بدون عوض یا در برابر دریافت فدیة (عوض) آزاد می‌شوند. قوی و قدرتمند ظاهر شدن در میدان نبرد، حکم عقل و بهترین گزینه عقلایی‌ست. در جنگ نمی‌توان مسامحه و ملاطفت نشان داد؛ که به معنای رفتن به استقبال شکست یا دست‌کم طولانی شدن جنگ و افزایش خسارات از این راه و طمع کردن بعدی دشمنان به مرزهای خودی و تحمیل جنگ‌های بعدی و عوارضی از این دست خواهد بود.

شبهه‌افکنی در باره‌ی راهبردهای نظامی اسلام: از موضوعاتی که دستاویز طرح شبهه برضد اسلام قرار گرفته، مواضع جنگی قرآن کریم و مسائل مرتبط با آن است. ابزار این شبهه‌افکنی‌ها، پیش از هر چیز، تحریف یا عوام‌فریبی‌ست؛ که از هر یک نمونه‌ای می‌آید:

تحریف

مخالفان گاهی سخن اسلام و قرآن را به‌دروغ منعکس می‌کنند. برای مثال، در آیه‌ی شریف، به‌روشنی سخن از میدان جنگ و اسیر گرفتن گفته شده و کلمه‌ی «حرب» نیز در متن آیه آمده است؛ اما شبهه‌گر آیه را تقطیع می‌کند و فقط جمله‌ی اول یعنی «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ» را بر زبان می‌آورد و «لَقِيتُمُ» را که به‌وضوح از مواجهه در میان جنگ سخن می‌گوید، در معنای عام آن ترجمه کرده، چنین واغود می‌کند که امر شده هر گاه کافران را دیدید، گردنشان را بزنید. فریب‌کارانه بودن این روش، آشکار است؛ اما اگر مخاطبان به شنیده‌ها بدون تحقیق اعتماد کنند، از آن اثر می‌پذیرند.

نمونه‌ی دیگر چنین تحریفی، در باره‌ی آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره‌ی بقره اتفاق افتاده است. در آنجا نیز تحریف‌کنندگان، دستور «با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید.» و «امر

بلافاصله به عدالت‌ورزی حتی با همان دشمن موصوف» و ادامه‌ی آیه را که نشان می‌دهد بحث در باره‌ی «مشرکان جنایتکار مکه» است، حذف می‌کنند و تنها قسمتی از میان دو آیه را ذکر می‌کنند که دستور کشتن آنان در هر جا که در دست‌رس قرار گرفتند، داده شده است (ن.ک: ص ۹۳).

عوام‌فریبی

جنگ، صحنه‌ی درگیری، جراحت، کشتن و کشته شدن است که انسان به آن‌ها علاقه و کششی ندارد؛ اما اگر فضای تجاوز دشمن و دفاع مجاهدان از مرزهای امنیت یک سرزمین یا قوم ترسیم شود، همگان، غیرت و قدرت در جنگاوری را تجلیل می‌کنند. این حس ستایش، حتی در مواجهه با تصویری خیالی مانند یک داستان یا فیلم حماسی هم به اشخاص دست می‌دهد؛ تا چه رسد به واقعیت. مخالفان اسلام اما برعکس عمل می‌کنند. آنان نه تنها با حذف قبل و بعد یک عبارت، سخن را از جایگاه خود خارج می‌کنند، با ترسیم غیرحقیقی شروط مورد نظر آیات، بر این تحریف می‌افزایند. صحنه‌ها و دستورهای جنگی، در وضع متناسب با آن، مطلوب و حماسی به نظر می‌رسند؛ اما اگر وضعی غیرواقعی برای مخاطب ترسیم شود که در آن، حق‌گشی و تجاوزی وجود ندارد و همه‌جا گل و بلبل است، سپس سخن از مسائل جنگی گفته شود، احساس دل‌زدگی و تنفر از آن ایجاد خواهد شد. این، یکی از روش‌های تبلیغی مخالفان است، و راه مقابله با آن، اطلاع صحیح و جامع از تفسیر آیات جهاد و نیز سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ است.

نگاه منصفانه به روی‌کرد نظامی اسلام

دستور دادن به رزمندگان که در میدان نبرد با صلابت و شدت عمل کنند، نشانه‌ی تمایل به جنگ نیست. این دستورها، مربوط به زمانی‌ست که جنگ در گرفته، و چه‌بسا این جنگ را دشمن تحمیل کرده باشد. در این احوال، معقول‌ترین روش، اقتدار است.

برای قضاوت منصفانه در باره‌ی جایگاه جنگ در اسلام باید در پی روی‌کرد مبنایی این آیین و پاسخ این سؤال بود که «آیا اسلام جنگ را برای تبلیغ و مقابله با مخالفان، تا چه حد و با چه شروطی تجویز کرده است؟». پاسخ بی‌گمان این خواهد بود که روی‌کرد اسلام، با ملاحظه‌ی ابعاد گوناگون انسانی و در بسیاری موارد، پیشگیرانه است (ن.ک: ص ۵۱۴).



إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ۚ وَكَانَ مِنْ قَرِينَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرِينِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكَ النَّارُ فَلَا نَصِرَ لَهُمْ ۚ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَمِينِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۚ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۚ فَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ ۚ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِذَنبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوِئَكُمْ ۚ

خداوند، کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، به باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که از زیر (درختان) آن، رودها جاری‌ست. و کافران (از دنیا) لذت می‌برند و خوش‌اند و همان‌طور که چهارپایان می‌خورند (و شکم می‌پرورند، آنان (نیز) می‌خورند (و در غفلت به سر می‌برند)، و (سرانجام)، آتش، جایگاهشان خواهد بود. ۱۲ چه بسیار (اهالی) شهرهایی که از (ساکنان) شهر تو که تو را بیرون راندند، نیرومندتر بودند؛ (اما) هلاکشان کردیم، و (در مقابل عذاب ما،) هیچ یآوری نداشتند. ۱۳ آیا کسانی که دلیلی روشن از سوی پروردگار خود (همراه) دارند، مانند کسانی هستند که کار(های) زشتشان برایشان زیبا جلوه داده شده است و از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند؟ ۱۴ توصیف بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده (، چنین است): در آن، نهرهایی‌ست از آبی که طعم و بویش تغییر نمی‌کند، و نهرهایی از شیری که طعمش عوض نمی‌شود، و نهرهایی از شراب (ناب بهشتی) که مایه‌ی لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل

خالص دارند. و (در آنجا،) از هر نوع میوه‌ای، و (بالاتر از همه،) آمزشی از جانب پروردگارشان (خواهند داشت). آیا (کسانی که در این نعمت‌ها هستند،) مانند کسانی هستند که همیشه در آتش‌اند و از آبی جوشان به آنان نوشانده می‌شود که روده‌هایشان را تکه‌تکه می‌کند؟ ۱۵ برخی از آنان، (در دنیا) به (تلاوت قرآن و سخنان) تو گوش می‌کنند. پس هنگامی که از نزد تو بیرون می‌آیند، به کسانی که آگاهی و معرفت به آنان داده شده، می‌گویند: «(این مرد) چند لحظه‌ی پیش چه گفت؟» آنان، کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر زده است و از هوا و هوس خویش پیروی می‌کنند (و جایی برای درک حقیقت در دل خود باقی نگذاشته‌اند). ۱۶ و کسانی که هدایت را بپذیرند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و به طور ویژه به آنان توفیق می‌دهد که (با انجام دادن واجبات و ترک گناهان،) خود را (از خشم او) حفظ کنند. ۱۷ پس از این (آیات روشنگر)، آیا جز منتظر این هستند که قیامت به طور ناگهانی فرارسد؟ به راستی نشانه‌های آن آمده است. پس هنگامی که (قیامت به طور ناگهانی) سراغشان آید، یادآوریشان چه سودی به حالشان دارد؟ ۱۸ پس بدان که هیچ خدایی جز «الله» وجود ندارد، و از خدا بخواه که (با غلبه بر مشرکان،) گناه تو را بپوشاند (! گناهی که کافران به تو نسبت می‌دادند، و تو را سبب تنفر از بت‌ها و پرهیز از بت‌پرستی، گناه‌کار می‌خواندند)، و برای مردان و زنان مؤمن آموزش بخواه. خداوند از رفتار و حرکات و فعالیت شما (در دنیا) و استقراراتان (در آخرت) آگاه است. ۱۹

۱۴. اهمیت دلیل روشن الهی

در آیهی شریف، ویژگی شاخص ایمان، «داشتن دلیل روشن از جانب پروردگار» دانسته شده است. این خصوصیت، پیش از همه، در حجت‌های الهی وجود دارد، و وصف «مِنْ رَبِّ» بودن دلیل، در آنان پررنگ‌تر است؛ زیرا مبانی دعوت خود را مستقیم از خداوند و در چارچوب عصمت دریافت می‌کنند. در آیهی ۵۷ سورهی انعام، خطاب به پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُم بِهِ...»: «بگو من دلیل روشنی از پروردگارم دارم، و شما آن را تکذیب کرده‌اید.»

کسی که «دلیل روشن» دارد، از جهتی دیگر دارای «بصیرت» است؛ یعنی خود بر حقیقت آنچه می‌گوید، از جمله در باره صحتش اشراف کامل دارد: «بگو: این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت، همه را به سوی خدا دعوت می‌کنیم...» (یوسف/۱۰۸). در کافی (ج ۱، ص ۴۲۵) از امام باقر (ع) در باره‌ی این آیه نقل شده است: «آنان، رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین (ع) و اوصیای پس از ایشان هستند.» در آیات ۲۸، ۶۳ و ۸۸ سورهی هود، این عبارت، از سه پیامبر خدا یعنی حضرت نوح، حضرت هود و حضرت صالح (ع) بازگو شده که معلوم می‌کند از شعارهای اصلی و مشترک انبیا بوده است.

توجه کنید که این عبارت، با سخنی از قبیل «... قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ...»: «... من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده‌ام...» (اعراف/۱۰۵) که حضرت موسی (ع) در آن به دارا بودن معجزه‌ی عصا اشاره می‌کند، تفاوت مهمی دارد. یکی از کاربردهای «بَيِّنَة» در قرآن کریم، معجزات پیامبران (ع) از بابت حجّت و روشن بودن دلالت آن بر رسالت الهی ایشان است. تعبیر «جَاءَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ» (اعراف/۱۰۱): «پیامبرانشان، دلایل روشن برای آن‌ها آوردند» و مشابه آن، بارها در قرآن تکرار شده است؛ اما «آوردن بینه» با «بودن بر بینه» - که سخن مهم‌تری را می‌گوید - تفاوت دارد. «نحویون می‌گویند: در عباراتی مانند عَلٰی بَيِّنَةٍ، حرف علی، استعلاّی مجازی را می‌فهماند؛ گویا آن‌ها بر هدایت و بینه سوار هستند.» (قرآن کریم با ترجمه و توضیحات لغوی و ادبی، ص ۱۷).

کار پاکان را قیاس از خود مگیر: حجج الهی، بر بینش و علم الهی متکی‌اند. پس نباید سخنان و هدایتگری آنان را با افراد عادی، هرچند بسیار دانشمند، مقایسه کرد؛ قیاسی که متأسفانه فراوان دیده می‌شود و چنان با خطا همراه است که گویا آن دیگران - العیاذ بالله - گاهی بالاتر تصور می‌شوند! دردآورتر این که این نوع اندیشه، عناوینی چون روشن‌فکری نیز به خود گرفته است.

حقیقت این است: «... آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟» (یونس/۳۵)؛ اما واقعیت، بلافاصله در آیهی بعد بیان شده است: «و بیشتر آن‌ها، جز از گمان پیروی نمی‌کنند!» در حالی که گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند... واقعیت این است که ما آدمیان، حجت‌های الهی را چنان‌که باید، جدی نمی‌گیریم و عنصر الهی بودن را که نشانه‌ی اتصال به منبع لایزال خدایی و تضمین هدایت آنان است، به اندازهی سزاوار ارزش نمی‌نهمیم. منکران البته در نهایت درجه‌ی چنین وصفی هستند که هنگام افکنده شدن در جهنم، وقتی نگهبانان دوزخ می‌پرسند «مگر بیم‌دهنده‌ی الهی سراغ شما نیامد؟»، پاسخ می‌دهند: «آری، بیم‌دهنده سراغ ما آمد؛ ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده...» (ملک/۹). البته در میان گروندگان به انبیا (ع) نیز «تسلیم کامل در برابر آنان» که ناشی از توجه به جایگاه الهی‌شان باشد، موضوعی چالش‌برانگیز است.

استغفار پیامبر ﷺ

در آیهی ۱۹ به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده شده که برای خود و مردان و زنان مؤمن استغفار کند. در این میان، تعبیر «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» که جای دقت دارد. شرح این نکته، ذیل دو آیهی نخست سورهی فتح (ص ۵۱۱) به تفصیل خواهد آمد و نشان داده خواهد شد که آوردن معنی گناه برای ذنب، صحیح نیست؛ بلکه هر فعلی را که عاقبتش نامطلوب باشد - مانند گناه که سرزنش یا عقوبتی در پی‌اش هست - ذنب می‌گویند؛ ضمن این‌که هر عملی که پیامد نامطلوب داشته باشد، الزاماً خودش بد نیست؛ مانند عمل کردن پیامبر اکرم ﷺ به وظایف الهی خود که والاترین خیر بود؛ اما پیامدهای نامطلوبی از قبیل دشمنی کافران و فتنه‌های منافقان را در پی داشت. همچنین اصل معنای «مغفرت»، «پوشاندن» است، و «غفران ذنب»، «از میان بردن پیامدهای نامطلوب یک عمل» معنا می‌دهد.

نکته: در عبارت «برای ذنب خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن»، این‌که پیامبر ﷺ و مؤمنان در پی هم ذکر شده‌اند، بر این دلالت می‌کند که ذنب پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان، از یک سنخ است. شاهد آن، آیهی ۵۶ سورهی احزاب است: «خدا و فرشتگانش، بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و... بدیهی‌ست که درود فرستادن خداوند و فرشتگان، از یک سنخ نیست، و هر یک به اقتضای خود و به نحو متفاوتی درود می‌فرستند. / م



وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوَصَّدُقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۖ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۚ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ ۚ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۚ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۚ إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نُزِّلَ اللَّهُ سَنَطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۚ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۚ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۚ

مؤمنان می‌گویند: «چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟» پس هنگامی که سوره‌ای روشن و بدون ابهام نازل شود و در آن، سخن از جنگ و جهاد گفته شود، خواهی دید کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، به تو نگاه می‌کنند؛ (هم‌چون) نگاه کردنِ شخصی که به سبب (فرا رسیدن) مرگ، بی‌هوش افتاده است. پس وای به حالشان! ۲۰ (وظیفه‌ی آنان)، اطاعت و سخن شایسته است. پس هنگامی که امر (جهاد) قطعی شد، اگر (در رفتار و گفتار خود) نسبت به (دستورهای) خدا صداقت می‌داشتند، قطعاً برایشان بهتر بود. ۲۱ اگر (به دستورهای خدا و پیامبر) پشت کنید، آیا (جز این) از شما انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و با خویشتاوندان قطع رابطه کنید؟ ۲۲ آنان، کسانی هستند که خدا ایشان را لعنت کرده (و) بدین سبب آنان را کر و چشم‌هایشان را کور نموده

است. ۲۳ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند آیا بر دل‌هایشان قفل‌هایی زده شده است (و هیچ روزنه‌ای برای نفوذ حق در آن وجود ندارد)؟ ۲۴ کسانی که پس از روشن شدن هدایت برایشان، به حالت گذشته‌ی خود بازگشتند، شیطان، (کفر و گناه را) در نظرشان آسان و زیبا جلوه داده و آنان را در آرزوهای دور و دراز انداخته است. ۲۵ این بدان سبب است که آنان به کسانی که از آنچه خدا نازل کرده، بدشان می‌آید، گفتند: «در پاره‌ای از امور، از شما اطاعت خواهیم کرد.»؛ در حالی که خداوند از پنهان‌کاری‌شان آگاه است. ۲۶ پس حال و روزشان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان، در حالی که بر صورت و پشت‌هایشان می‌زنند، (جانِ) آنان را می‌گیرند؟! ۲۷ این بدان سبب است که آنان از آنچه خدا را به خشم می‌آورد، پیروی کردند و از رضایت او بدشان آمد. پس (خدا نیز) اعمال (خوب) آنان را باطل و بی‌ثمر کرد. ۲۸ آیا بیماردلان پنداشته‌اند که خداوند، کینه‌هایشان را آشکار نخواهد کرد؟ ۲۹

۲۴. تأکید بر تدبّر در قرآن

آیه ۲۴، افرادی را به سبب تدبّر نکردن در قرآن سرزنش می‌کند و این کار را به منزله‌ی قفل نهاده شدن بر دل‌های آنان می‌شمارد. آیه‌ی شریف، نشانه‌ی تأکید بر ضرورت اندیشیدن در باره‌ی مفاهیم و مرادهای قرآنی‌ست؛ چنان‌که در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «این کتابیست پربرت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند.» (ص/۲۹). ضرورت اندیشیدن در باره‌ی مفاهیم آیات برای دست‌یابی به مرادهای خدای متعال، امری قطعی‌ست.

رسول خدا ﷺ ضمن خطابه‌ی غدیر فرموده‌اند: «در قرآن تدبّر کنید و معانی آیاتش را دریابید.» (احتجاج، ج ۱، ص ۶۰). آیه‌ی ۱۲۱ سوره‌ی بقره از «تلاوت شایسته‌ی کتاب آسمانی» سخن گفته. امام صادق (ع) این «تلاوت شایسته» را شامل تدبّر دانسته و فرموده است: «... آیات آن را با تأنّی (بدون عجله) می‌خوانند و در معانی آن دقت می‌ورزند و به احکام آن عمل می‌کنند و به وعده‌های آن امیدوار و از وعیدهای آن بیمناک‌اند. از قصه‌های آن عبرت می‌گیرند و به آنچه در قرآن امر شده، گردن می‌نهند و از آنچه در قرآن نهی شده، دوری می‌کنند ... جز این نیست که مراد، تدبّر در آیات قرآن و عمل کردن به احکام آن است.» امام (ع) در ادامه، آیه‌ی صدر کلام را تلاوت فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَّانَ ...» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۸).

تأکید بر تدبّر نباید موجب غفلت از لزوم رعایت ضوابط شود دستور به تدبّر در قرآن کریم، گاهی باعث سوء برداشت یا سوء استفاده‌ی بدین مضمون شده که چون خداوند متعال این دستور را به همگان داده، همه یا اکثر مردم می‌توانند بدون داشتن شروط لازم، همه یا اکثر مفاهیم قرآن را دریابند. این، برداشتی غلط است که می‌تواند حتی خطرآفرین هم باشد. معنای تشویق عمومی به کاری، به معنی نیاز نداشتن آن کار به برخی پیش‌شرط‌ها و الزامات نیست. اگر به همه‌ی شهروندان توصیه شود که مثلاً قوانین مدنی جامعه‌ی خود را بیاموزند، معنایش این نیست که این موضوع، هیچ جهت تخصصی‌ای ندارد و هر شهروند عادی‌ای بدون نیاز به حقوق‌دانان می‌تواند همه‌ی جزئیات و ظرافت‌های مربوط را دریابد؛ البته این‌طور هم نیست که همان افراد عادی، در مراجعه به متن قوانین، هیچ چیز دریابند.

قرآن کریم دارای سطوح متعددی از مفاهیم است که تا اعماق زیادی امتداد دارد. امیرالمؤمنین (ع) در

تقسیم‌بندی مفاهیم قرآن فرموده است: «خدای متعال ... کتاب خود را سه قسمت قرار داد: بخشی را عالم و جاهل می‌فهمند؛ بخشی را جز کسانی که ذهنشان خلوص، درکشان لطافت و تشخیص‌شان صحت یافته - همان‌ها که خداوند برای اسلام شرح صدرشان عطا فرموده - درمی‌یابند؛ و بخشی دیگر را جز خدا و امینان او و راسخان در علم نمی‌دانند ...» (احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳).

در باره‌ی این مفاهیم ذومراتب باید گفت:

الف - قرآن کریم، آموزه‌های فراوانی برای بهره‌مندی عموم دارد. در آیات سوره‌ی قمر می‌خوانیم: «قرآن را در جنبه‌ی پند و تذکر، ساده قرار دادیم ...»؛ اما این حکم، چنان‌که آیه بیان کرده، مربوط به جنبه‌ی تذکری قرآن است (ن.ک: ص ۵۳۰)؛ ب - بخشی از مفاهیم قرآن، تخصصی‌ست و به دانش‌ها و مقدمات مربوط نیاز دارد. تدوین صدها تفسیر در عالم اسلام در طول قرون، نشانه‌ی اذعان عمومی به تخصصی بودن این کار است؛ ج - بخش مهمی از حقایق اشاره‌شده در قرآن - به تعبیر روایت یادشده - تنها در اختیار خدا و «راسخان در علم» (در لغت به معنای فرورفتگان در دانش) است؛ اصطلاحی قرآنی و برگرفته از آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل‌عمران که مصداق منحصر آن، اهل‌بیت عصمت (ع) هستند. امام صادق (ع) با قید انحصار فرموده است: «راسخان در علم، ما‌ییم.» (کافی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ن.ک: روایت نقل‌شده از نهج‌البلاغه در ص ۵۵۳). رسول خدا ﷺ در ادامه‌ی خطابه‌ی غدیر و پس از امر به تدبّر در قرآن فرموده‌اند: «به‌خدا قسم ... تفسیر آن را جز کسی که دستش را گرفته‌ام .. برای شما بیان نمی‌کند .. و او علی بن ابی‌طالب (ع) است.»

مفسرانی که در بند «ب» به آنان اشاره شد و در سایه‌ی تخصص علمی خود، آیات را تفسیر و نکات دقیق قرآن را استخراج می‌کنند، باید به مرجعیت اهل‌بیت (ع) به‌مثابه صاحبان انحصاری علم کامل قرآن معتقد بوده، ضرورت مراجعه به تعالیم آن بزرگواران در تفسیر را دریافته باشند.

آنچه در قالب چند دسته‌بندی بیان شد، تعارضی با تدبّر ندارد؛ نه تخصصی بودن برخی مفاهیم قرآن و نه انحصار «علم کامل قرآن» به اهل‌بیت (ع).

این‌که شاگردان از استادان خود چیزهایی را می‌آموزند و سپس در آن می‌اندیشند، بسیار رایج، بلکه مبنای اولیه‌ی تعلیم و تعلّم است. ضرورت آموختن مفاهیم قرآنی از عالمان در جای خود و از اهل‌بیت (ع) بر اساس مبانی مربوط، هیچ تعارضی با تدبّر در قرآن ندارد؛ بلکه از مقدمات لازم تدبّر در قرآن است.

م/



۲۰

وَلَوْ نَشَاءُ لَارْتَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ^{۳۰} وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ^{۳۱} وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ^{۳۲} إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنَ يُصْرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِيطُ أَعْمَالُهُمْ^{۳۳} يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ^{۳۴} إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَا قَالُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَئِنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ^{۳۵} فَلَاتَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ^{۳۶} إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنْ تُوْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ^{۳۷} إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجَ أَصْغَانَكُمْ^{۳۸} هَٰذَا نُمُوهَا هَٰذَا نَدْعُونَ لِيُثْنِفُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَحْمِلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ^{۳۹}

اگر می‌خواستیم، حتماً آنان را به تو نشان می‌دادیم، و در نتیجه، ایشان را از روی نشانه‌هایشان می‌شناختی. قطعاً آنان را از سخنان ابهام‌آمیز (شان) می‌شناسی. خداوند از کارهایتان آگاه است. ۳۰ قطعاً شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم کنیم و اخبار (کارهای) شما را (که به ما می‌رسد) بسنجیم. ۳۱ کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و پس از آن که هدایت برایشان آشکار شد، با پیامبر مخالفت کردند، به هیچ وجه به خدا زیانی نخواهند رساند، و (خدا) اعمالشان را نابود و بی‌اثر خواهد کرد. ۳۲ ای مسلمانان، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر (نیز) اطاعت کنید و اعمالتان را باطل و بی‌اثر نسازید. ۳۳ خداوند، کافران و کسانی را که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و در حال کفر می‌میرند، نمی‌آمرزد. ۳۴ پس مبادا (در میدان جنگ و جهاد) سستی ورزید و

(دشمن را) به صلح دعوت کنید؛ حال آن‌که این شماست که پیروز (میدان) خواهید شد و خدا با شماست و از اعمال شما چیزی کم نمی‌گذارد (و همه را افزون می‌کند و با فضل خود به شما پاداش می‌دهد). ۳۵ زندگی دنیا، فقط بازی و سرگرمی‌ست، و اگر ایمان آورید و خود را (از خشم خدا) حفظ کنید، پاداش‌هایتان را می‌دهد و اموالتان را از شما طلب نمی‌کند. ۳۶ اگر آن را از شما طلب کند، آن‌گاه (برای گرفتنش) به شما اصرار ورزد، بخل می‌ورزید، و کینه‌هایتان را آشکار خواهد کرد. ۳۷ آگاه باشید! شما همان‌هایی هستید که فرا خوانده شدید تا (اموال خود را) در راه خدا خرج کنید؛ (ولی) نتیجه این شد که برخی از شما بخل می‌ورزید. و هر کس بخل ورزد، (سعادت را) فقط از خودش دریغ کرده است، و خداوند بی‌نیاز است و شماست که فقیر و تهی‌دست هستید، و اگر پشت کنید، افرادی غیر از شما را جایگزین (شما) می‌کند. آنگاه مانند شما نخواهند بود. ۳۸

۳۲ - ۳۳. اطاعت از رسول خدا ﷺ

ذیل آیهی ۳۱ سورهی احقاف (ص ۵۰۶)، نکاتی در بارهی اهمیت «اجابت داعی الله» بیان شد. روح مطلب این بود که «مبنای دین‌داری، تسلیم بودن در برابر فرستادهی خداوند است و نمی‌توان آن را به چیز دیگری فروکاست». بنابراین باید از همه‌ی تعالیم پیامبر ﷺ تبعیت شود: قرآن، تفسیر حضرت بر قرآن و سایر تعالیم ایشان. این که کسی تصور کند مثلاً با تمسک به قرآن و مستغنی از سخنان پیامبر ﷺ، به همه‌ی هدایت یا حتی بخش عمده‌ای از آن دست یافته، خیال باطلی است. قرآنی که آن جناب از طرف خدا برای ما ارمان آورده، از دیگر تعالیم ایشان تفکیک‌پذیر نیست.

تأکیدات مکرر قرآن بر اطاعت از رسول ﷺ - که در ده‌ها آیه دیده می‌شود - و به شکل‌های گوناگون بیان شده، اهمیت مطلب را به رخ می‌کشد. آیات ۳۲ و ۳۳ این سوره، دو نمونه است. آیهی ۳۳ به اطاعت خدا و اطاعت رسول امر کرده و هشدار داده که با خودداری از این تبعیت، اعمال خود را باطل نکنید. در واقع اطاعت از خدا نیز در اطاعت از رسول او تبلور می‌یابد؛ یعنی وسیلهی دست‌رسی ما به پیام‌ها و فرامین خداوند - که جایگزینی هم ندارد - پیامبر ﷺ هستند. به تعبیر آیهی ۸۰ سورهی نساء: «هر کس که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است»، اطاعت از حضرت، در حکم اطاعت خداست. بدین وسیله، آیه، پیروی بی‌قید و شرط از رسول خدا ﷺ را تأیید کرده است. پس نمی‌توان این روال را تحریف کرد و مثلاً پیروی از پیامبر را به تبعیت از قرآن تقلیل داد. قرآن، «کتاب خدا»، و پیامبر ﷺ، فرستادهی خداست. حتی قرآن هم توسط پیامبر ﷺ به ما رسیده، و ایشان فرموده که کدام عبارت، آیه است. اکنون اگر همو بفرماید که فلان نکته، شرح آیه، یا بهمان فرموده، امر خداوند است، هر چند در ظاهر آیه مشاهده نشود، حجیت و سندیت دارد. آیهی اخیر و سایر آیات قرآن نیز این منطق را تأیید کرده‌اند (در صفحهی ۵۰۶، برای نمونه، قبله قرار دادن بیت‌المقدس از سوی مسلمانان به حکم پیامبر ﷺ، بدون آن که در قرآن آمده باشد، مثال زده شده است).

در ادامه، به نمونه‌ای از دیگر آیات این موضوع توجه شود:
الف - آیاتی که تبعیت از خدای متعال و رسول ﷺ را در کنار یکدیگر آورده و آثار و نتایج آن را برشمرده است: «بگو:

اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خدا آمرزندهی مهربان است. بگو: از خدا و پیامبر اطاعت کنید ...» (آل عمران/۳۱ و ۳۲)؛ «... هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند، وی را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند ... * و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز کند، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند ...» (نساء/۱۳ و ۱۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر ﷺ را هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خوانند که شما را حیات می‌بخشد، اجابت کنید...» (انفال/۲۴).

ب - آیاتی که تبعیت از رسول خدا ﷺ را به تنهایی طرح کرده است: «در آن روز، آن‌ها که کافر شدند و با پیامبر به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که کاش خاک آن‌ها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد (و به کلی محو و نابود می‌شدند) ...» (نساء/۴۲)؛ «و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و رسول را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (الهی) شوید.» (نور/۵۶)؛ «به پروردگارت قسم که آن‌ها مؤمن نخواهند بود مگر این که در اختلافات خود، تو را داور کنند؛ سپس از داوری تو [حتی] در دل خود، هیچ اعتراض (و ناخوشنودی) نداشته و کاملاً تسلیم باشند.» (نساء/۶۵).

آیهی آخر، نحوه‌ی تبعیت از حضرت را در بالاترین درجه‌ی ممکن مقرر کرده و فرموده که خداوند به ذات مقدس خود قسم یاد کرده که اگر کسی حتی در عمل از رسول خدا ﷺ پیروی کند، ولی کمترین شائبه‌ی قلبی و ناراضیتی یا تردید نسبت به حکم وی داشته باشد، ایمان ندارد.

ج - آیاتی که موضوع را از زاویه‌ی بالاتری طرح کرده و پیامبر ﷺ را دارای ولایت بر مؤمنان دانسته است. یکی از مراتب ولایت، وجوب اطاعت است: «ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و ...» (مائده/۵۵)؛ «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان صاحب‌اختیارتر است ...» (احزاب/۶).

آیهی یکم، مشهور به آیهی ولایت است که در ادامه، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را - با اشاره به صدقه دادن وی در رکوع نماز - سرشته‌ی سلسله‌ی امامت طرح کرده است. آیهی دوم، از ولایت والای رسول خدا ﷺ سخن گفته است.

د - آیهی دیگر، تبعیت از حکم پیامبر ﷺ را به علم ویژه‌ی اعطایی از سوی خداوند به وی مرتبط کرده است: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به واسطه‌ی آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی ...» (نساء/۱۰۵). / م



سُورَةُ الْفَتْحِ

۲۹

آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ۝^۱ لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ
وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
۝^۲ وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا ۝^۳ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي
قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِيدُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝^۴ لِيَدْخِلَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۖ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا
عَظِيمًا ۝^۵ وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ
وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ
وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ
مَصِيرًا ۝^۶ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيمًا
حَكِيمًا ۝^۷ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝^۸ لَتُؤْمِنُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝^۹

سوره‌ی فتح (در مدینه نازل شده است)
به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان
ما (در حدیبیه) برای تو پیروزی نمایانی پیش
آوردیم؛ ۱ تا خداوند، گناهان قبل و بعد
(از هجرت) تو را (که مشرکان به تو نسبت
می‌دادند و تو را به سبب تنفر از بت‌پرستی
گناه‌کار می‌دانستند، با پیروزی بر آنان)
پهوشاند و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را
به راهی راست هدایت کند؛ ۲ و تو را یاری
رساند؛ یاری قوی و شکست‌ناپذیر. ۳ او
کسی‌ست که آرامش را در دل‌های مؤمنان
فرو فرستاد تا ایمانشان، افزون بر آنچه
دارند، بیشتر شود، و سپاهیان آسمان‌ها و
زمین، تنها برای خداست، و خداوند بسیار
دانا و حکیم است. ۴ (آری، چنین کرد)
تا مردان و زنان مؤمن را در باغ‌هایی (از
بهشت) که از زیر (درختان) آن رودها
جاری‌ست، وارد کند، در حالی که همیشه

در آن خواهند بود، و بدی‌هایشان را بپوشاند و از آنان بزداید. و این نزد خدا، نجات و پیروزی بزرگی محسوب
می‌شود. ۵ و (چنین کرد تا) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند؛ همان‌ها که به خدا
گمان بد بردند. حوادث ناگوار بر آنان فرود آید! و خدا بر آنان خشم گرفته و آنان را لعنت کرده و برایشان
دوزخ را آماده کرده است؛ و چه فرجام بدی‌ست! ۶ سپاهیان آسمان‌ها و زمین، تنها برای خداست، و خداوند،
شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۷ (ای پیامبر)، ما تو را گواه (بر امت) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده‌ی (آنان)
فرستادیم؛ ۸ تا به خدا و پیامبرش ایمان آورید و خدا را یاری کنید و بزرگ شمارید و صبح و شام، او را (از هر
عیب و نقصی) پاک و منزّه شمارید. ۹

۱- ۳. دفاع از عصمت پیامبر ﷺ

همچنین اصل معنای «مغفرت»، «پوشاندن» است. اکنون به روشنی می‌توان گفت که «غفران ذنب»، در اصل به معنای «پوشاندن عملی که پیامدهای نامطلوب دارد؛ یا «از میان بردن پیامدهای نامطلوب یک عمل» است.

پس معنای دو آیه‌ی نخست سوره‌ی فتح نیز چنین است: «ما مکه را به فتح تو درآوردیم تا پیامدهای نامطلوب اعمال دور و نزدیک را از بین ببریم.» این پیامدهای نامطلوب را بر اساس آنچه در برخی روایات و تاریخ و تفسیر آمده، می‌توان در دو دسته جا داد:

۱- مشرکان مکه، به سبب اصل دعوت رسول خدا ﷺ به توحید، کینه‌ها به دل گرفتند و سال‌ها با مسلمانان دشمنی کردند؛ اما با فتح مقتدرانه‌ی مکه، سلسله‌ی این اقدامات خصمانه قطع شد؛

۲- با اعلام رسول خدا ﷺ در سال ۶ هجری که در رؤیا، ورود با امنیت مسلمانان به مسجدالحرام را دیده‌اند و با حرکت مسلمانان به سوی مکه و ممانعت مشرکان، کار به انعقاد «صلح حدیبیه» منجر شد. این واقعه، برای مسلمانانی که هنوز دارای عمق معرفت لازم به خدا و رسولش نبودند، ایجاد تردید کرد (ن.ک: فتح/۱۸، ص ۵۱۳). پس از فتح مکه، حکمت حوادث آشکار شد و آنان دریافتند که منظور از ورود ایمن به مسجدالحرام که وعده‌ی آن در رؤیای رسول خدا ﷺ داده شده بود، همین ورود مقتدرانه پس از فتح مکه بوده که زمینه‌ی آن را صلح حدیبیه فراهم کرده بود. بدین ترتیب، همه‌ی تردیدها و تشکیک‌ها (پیامدهای نامطلوب) از میان رفت.

با توجه به این توضیحات ملاحظه می‌کنید که آیات نخست سوره‌ی فتح، تا چه حد در مقام بزرگداشت جایگاه رسول اکرم ﷺ است، و خدای متعال، با تعبیر «ما برای تو فتح آشکاری رقم زدیم»، حادثه‌ی عظیمی چون فتح مکه را نعمتی از جانب خود برای آن‌جناب معرفی فرموده و آن را نیز در حکم علتی برای محو کردن پیامدهای نامطلوبی شمرده که به سبب اقدامات تبلیغی، متوجه ایشان شده بود. بنا بر سیاق این آیات، پیامبر اکرم ﷺ، محور عنایات الهی قرار گرفته‌اند. /م

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

معنای غلطی از آیه‌ی دوم این سوره در برخی اذهان شکل گرفته که مبتنی بر ترجمه‌ی رایج و نادقیق از کلمه‌ی «ذنب» به گناه است. علاوه بر آن که مقام عصمت پیامبر اکرم ﷺ از گناه منزّه است، این، معنایی بسیار نامربوط است که ما فتح مکه را نصیب تو کردیم تا گناهانت را بیاوریم. آموزش، طبعاً نتیجه‌ی عملی از جانب شخص محتاج آموزش است، و خود او باید کاری کند تا سزاوار آموزش شود؛ نه این که خداوند، خود برای او کاری بکند و سپس برای همان کار، او را مشمول آموزش کند! روال منطقی، چنین است که در بسیاری از آیات ملاحظه می‌شود: «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، آموزش و پاداش بزرگ، از آن ایشان است.» (فاطر/۷)؛ «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.» (آل عمران/۳۱)؛ «... از پروردگار طلب آموزش کرد و به سجده افتاد و توبه کرد. پس ما آن عمل را بر او بخشیدیم ...» (ص/۲۴ و ۲۵). به علاوه، موضوع «فتح مکه» (حادثه‌ای اجتماعی)، ربطی به «آموزش گناه» (مسئله‌ای شخصی) ندارد تا با «لام تعلیل» به هم ارتباط یابند، و دومی، نتیجه‌ی اولی دانسته شود. پس معنای صحیح آیه که دارای این ایرادها نباشد، چیست؟

این که در برخورد نخست، ذنب، گناه معنا می‌شود، دقیق نیست؛ همچنان که چه بسا «اثم»، «جرم» و «معصیت» هم در برخورد غیر تخصصی، گناه معنا می‌شود. در علم لغت، هیچ دو کلمه‌ای دقیقاً مترادف نیستند. در کتاب «قاموس قرآن» آمده است: «ذنب در اصل به معنی گرفتن دُم حیوان و غیره است. هر فعلی که عاقبتش وخیم است، آن را ذنب گویند؛ زیرا جزای آن، مانند دُم حیوان، در آخر است.» (ج ۳، ص ۲۴). در کتاب «الفروق اللغویه» که به بررسی تفاوت‌ها میان لغات «قریب المعنی» اختصاص دارد، در باره‌ی ذنب می‌خوانیم: «گناه را به دلیل سرزندی که در دنبالش می‌آید، ذنب می‌گویند. بر این اساس، اصل معنای کلمه، در پی آمدن است، و دُم حیوان را به این علت ذنب می‌گویند که دنبال او می‌آید.» (ص ۲۴۵).



إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ
فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَلَيْهِ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ
مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْنَا يَقُولُونَ
بِالسِّنَدِ مِمَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ
شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢﴾ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنَ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ
وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَّ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ
وَظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ﴿١٣﴾ وَاللَّهُ
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ﴿١٤﴾ وَلِلَّهِ
مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ
اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٥﴾ سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ
إِلَىٰ مَغَازِمَ لِّتَأْخُذُوا ذُرُوعًا وَنَبْعَكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا
كَلِمَ اللَّهِ قُلْ لَّنَ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ
فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾

کسانی که با تو بیعت می کنند، (در حقیقت) فقط با خدا بیعت می کنند. (و در آن هنگام که دست تو روی دست هایشان قرار دارد، گویی) دست خداست که روی دست هایشان است. پس هر کس پیمان شکنی کند، فقط به ضرر خودش پیمان شکسته است، و هر کس به پیمانی که با خدا بسته، وفا کند، (خداوند) به او پاداشی بزرگ خواهد داد. ۱۰ عرب های بادیه نشین که (به سبب بی لیاقتی و نفاق، از حرکت به سوی حدیبیه) جا گذاشته شدند، خواهند گفت: «اموال و فرزندانمان، ما را (به خود) مشغول کرده بود؛ پس برای ما طلب مغفرت کن.» به زبان، چیزی می گویند که در دل هایشان نیست. بگو: اگر خدا بخواهد به شما آسیبی برساند یا سودی را برایتان خواسته باشد، چه کسی می تواند جلوی او را بگیرد؟ خداوند از کارهایتان آگاه است. ۱۱ (عذرتان مبنایی

نداشت)؛ بلکه شما گمان قوی داشتید که هرگز پیامبر و مؤمنان، نزد خانواده هایشان بازخواهند گشت، و این در دل هایتان زیبا جلوه داده شد، و گمان بد بردید و افرادی (با دل ها و نیت های) تباه شده بودید. ۱۲ کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان نیاوردند، (بدانند که) ما برای کافران آتشی شعله ور فراهم کرده ایم. ۱۳ فرمان روایی آسمان ها و زمین فقط برای خداست هر کس را که بخواهد، می آموزد، و هر کس را که بخواهد، عذاب می کند، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۴ هنگامی که برای گرفتن غنائم (خیبر) به سوی آنان روان شوید، کسانی که (از آمدن به حدیبیه) جا گذاشته شدند، خواهند گفت: «بگذارید ما (نیز) دنبال شما بیاییم.» می خواهند سخن خدا را تغییر دهند. بگو: «شما دنبال ما نخواهید آمد؛ این را خدا پیشتر (به ما) گفته است.» پس خواهند گفت: «(خدا چنین نگفته)؛ بلکه شما به ما حسد می ورزید (که مبادا در غنائم با شما مشارکت کنیم).» (ولی اصلاً چنین نیست)؛ بلکه آن ها نمی فهمیدند؛ مگر اندکی (که آن هم از امور دنیایی و

مادی بود). ۱۵

علم اوییم. هر کس از ما اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۱).

بیعت با رسول خدا ﷺ، بیعت با خداست: عبارت آخر روایت اخیر، ترجمان گویای «خليفة الله» است. جانشین، یعنی کسی که در موضوعی، به جای شخص اصلی قرار گرفته و قائم مقام اوست؛ به نحوی که مراجعه به او، در حکم رجوع به صاحب منصب اصلی است. امام عصر (عج) فرموده است: «ما، جانشینان خدا در زمین اوییم ... اطاعت از ما، اطاعت از خداست.» (نکته ای که قرآن کریم به صراحت در باره پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کس که از پیامبر اطاعت کند، تحقیقاً خدا را اطاعت کرده است.» (نساء/ ۸۰)) این، یعنی تبعیتی هم شأن با اطاعت خداوند. بر این اساس، بیعت با پیامبر ﷺ و اعلام تبعیت از ایشان، در حکم بیعت با خدا دانسته شده است. به تعبیر دیگر، کسی که با آن حضرت بیعت می کند، فرمان برداری خود از ایشان را اعلام می کند که در حکم فرمان برداری از خدای متعال است.

این نکته ی ظریف در اینجا هست که در باب جانشینی های متداول می توان به قائم مقام یا صاحب منصب اصلی مراجعه کرد؛ اما برای تبعیت از اوامر الهی، راهی به خود خدا و طریقی جز مراجعه به حجت خدا وجود ندارد. این انحصار طریق، وجه اهمیت «خليفة الله» است. با عنایت به این نکته، به آیات ذیل توجه کنید:

۱- در باره ی قوم فرعون می خوانیم: «وقتی ما را به خشم آوردند، از آن ها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم.» (زخرف/ ۵۵). امام صادق (ع) ذیل این آیه فرموده است: «خدای عزوجل مانند ما خشمگین نمی شود؛ بلکه دوستانی برای خود آفریده که خشمگین و خوشنود می شوند ... خداوند، خوشنودی آنان را خوشنودی خود، و خشم آنان را خشم خویش قرار داده؛ زیرا ایشان را داعیان و دلالترگان به سوی خود مقرر کرده ... و فرموده: همانا کسانی که با تو بیعت می کنند، با خدا بیعت کرده اند ...» (کافی، ج ۱، ص ۱۴۴).

۲- «آنان که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند، آنان را از رحمتش در دنیا و آخرت دور می کند ...» (احزاب/ ۵۷). در مجمع البیان (ج ۸، ص ۵۷۹)، در تفسیر «آزار خدا» آمده است: «یعنی رسول خدا ﷺ را اذیت می کنند. پس نام خدا را (در متن آیه) برای تعظیم (بر نام پیامبر ﷺ) مقدم داشته؛ یعنی برای تکریم پیامبر، اذیت ایشان را رنج و آزار خود قرار داده است. گویا می فرماید: اگر ممکن بود به خدا آزاری از چیزی برسد، هر آینه از آزار و رنجش پیامبر می رسید.»

از خلال این نکات، عظمت مقام حجج خدا در درگاه الهی فهمیده می شود؛ عظمتی که در باره ی رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت ایشان (ع) به اوج می رسد. / م

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۱۰. بیعت با رسول خدا ﷺ

در آیات این سوره، گزارش هایی در باره ی فتح مکه (واقعه ی مهم تاریخ اسلام در سال هشتم هجری) و مقدمه ی تعیین کننده ی آن یعنی صلح حدیبیه - که در سال ششم رخ نمود - و حوادث قبل و بعد از آن بیان شده است. در آیه ی ۱۰ نیز به بیعت مسلمانان با پیامبر اکرم ﷺ پیش از انعقاد صلح حدیبیه اشاره شده است. چون در آیاتی از این سوره به حوادث قبلی بازگشت شده، جزئیات این بیعت، در صفحه ی بعد و ذیل آیه ی ۱۸ بیان خواهد شد؛ اما در این صفحه، این نکته ی اعتقادی و برگرفته از آیه ی ۱۰ بیان می شود که بیعت با پیامبر ﷺ، بیعت با خداوند متعال است.

در مقدمه ی این بحث، مفهوم «خليفة الله» یعنی «جانشین خداوند» بررسی می شود. موضوع مورد نظر از آیه ی ۱۰، یکی از شئون این وصف مهم و پرمعناست.

خليفة ی خدا بر روی زمین

خليفة نهادن خدا در زمین با اعلام به فرشتگان، در ماجرای خلقت حضرت آدم (ع) طرح شده است (بقره/ ۳۰)؛ در حالی که هیچ مشابهت و سختی میان خالق و مخلوق نیست. پس جانشین خدا به چه معنا و شامل چه کسانی ست؟ نبود مشابهت و سختی نداشتن خالق و مخلوق، عقلی ست؛ زیرا خداوند، غای محض، و مخلوق، فقر محض است. این نکته، در روایات نیز به تواتر و با چنین مضامینی آمده است: «حقیقت وجود خدا، جدایی (عدم سختی) میان او و آفریدگانش است.» (توحید صدوق، ص ۲۶)؛ و «خداوند از آفریدگانش خالی است و مخلوقات از خدا خالی اند (و مشابهتی ندارند).» (همان، ص ۱۰۵) خليفة ی خدا، حجت الهی ست. امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه فرموده است: «... خداوند به فرشتگان فرمود: من برای خود در زمین جانشین قرار می دهم تا حجت بر آفریدگانم باشد.» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۰۵) (امثال این گفته که انسان، خليفة الله است و نوعی عمومیت یا فراوانی از آن قصد می شود، هیچ مستند قرآنی و روایی ندارد و بلکه ادله ی خلاف آن وجود دارد). به این ترتیب، بالاترین خلفای الهی در زمین، والاترین حجت های خداوند یعنی رسول اکرم ﷺ و عترت وی هستند.

معنای این جانشینی چیست؟ «حجت خدا بر آفریدگان»، یعنی کسی که سخن و عمل و مواضع او، از سوی خداوند تأیید شده و می توان بدان ها تمسک کرد. امام عصر (عج) فرموده است: «... ما ... جانشینان خدا در زمین او و حجت های او بر بندگانش هستیم. حلال و حرام را می شناسیم و تأویل قرآن و فصل الخطاب را می دانیم.» (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۸). فصل الخطاب یعنی کلام جداکننده ی حق و باطل که طبعاً تکلیف را روشن می کند. امام صادق (ع) نیز فرموده است: «ما، حجج خدا بر بندگانش و گواهان او بر آفریدگانش و امینان او و گنجینه داران



به عرب‌های بادیه‌نشین که (از آمدن به حدیبیه) جا گذاشته شدند، بگو: به زودی به (جنگ با) قومی سخت نیرومند فرا خوانده می‌شوید. (یا) با آنان می‌جنگید، یا (در برابر دین الهی) سر تسلیم فرود می‌آورند. بنابراین اگر اطاعت کنید، خداوند به شما پاداشی نیکو می‌دهد، و اگر مانند روی گرداندن تان در گذشته، (باز هم به فرمان خدا) پشت کنید، شما را به صورت دردناکی عذاب خواهد کرد. ۱۶ بر (افراد) نابینا، لنگ و بیمار گناهی نیست (که به جنگ نروند)، و هر کس که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، او را به باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که زیر (درختان) آن، نهرها جاری‌ست، و هر کس (به دستورهای الهی) پشت کند، او را به صورت دردناکی عذاب می‌کند. ۱۷ به راستی که خداوند از مؤمنان راضی شد، آنگاه که زیر آن درخت با تو بیعت کردند (که در صورت جنگ، تا پای جان می‌ایستند). پس (خدا) از آنچه در دل

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدُّعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾ وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٢٠﴾ وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾

داشتند، آگاه شد و به همین سبب، آرامش را به (دل‌های) آنان فرود آورد و پیروزی نزدیکی را (در خیر) به عنوان پاداش (پای‌مردی‌شان) به آنان عطا کرد؛ ۱۸ و غنیمت‌های بسیاری که (در خیر) به دست می‌آوردند، و خدا، شکست ناپذیر و حکیم است. ۱۹ خداوند به شما وعده‌ی غنیمت‌های بسیاری را داده است؛ که آن‌ها را به دست خواهید آورد. پس (در میان آن‌ها)، این (غنائم خیر) را زودتر برایتان فراهم کرد و دست مردم را (از تعرض به) شما کوتاه کرد، و (این برای اهداف گوناگونی بود؛ از جمله) برای این که برای مؤمنان نشانه‌ای (از راستگویی خدا و برحق بودن راهشان) باشد، و این که شما را به راهی راست هدایت کند. ۲۰ و (غنائم) دیگری (مانند غنائم قبیله‌ی هوازن) وجود دارد که شما توان (به دست آوردن) آن را ندارید؛ ولی خدا کاملاً بر آن سیطره دارد، و خدا بر هر کاری تواناست. ۲۱ اگر (در حدیبیه)، کافران با شما می‌جنگیدند، حتماً پشت می‌کردند و پا به فرار می‌گذاشتند، و پس از آن هیچ سرپرست و یآوری نمی‌یافتند. ۲۲ خداوند، (یاری پیامبران و مؤمنان را) سنت قرار داده است؛ (سنتی) که پیش از این نیز جاری بوده است، و هیچ تغییری برای سنت خدا نخواهی یافت. ۲۳

آنگاه مسلمانان هم شروع کردند (جامع البیان، ج ۲۶، ص ۲۹: الدر المنثور، ج ۴، ص ۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۱؛ با اندکی تفاوت، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۳۰).

اکنون این نحوه‌ی واکنش مسلمانان را مقایسه کنید با حکم قرآن که می‌فرماید: «به خدا قسم، این‌ها ایمان نمی‌آوردند مگر آن‌که در اختلافات، تو را حگم قرار دهند و بعد (از این‌که حُکَم‌ات را پذیرفتند)، در دلشان هم تردیدی نسبت به آنچه حکم کردی، نداشته و کاملاً تسلیم باشند.» (نساء/۶۵).

توجه کنید که آیه‌ی صدر کلام (آیه‌ی ۱۸) فرموده است: «خداوند از مؤمنان، هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد.» مشهود است که این رضایت، به ایمان مشروط شده است؛ یعنی خداوند از کسانی اعلام رضایت کرده که با داشتن وصف ایمان، با رسول خدا ﷺ بیعت کردند؛ و البته که ایمان، امری حسی نیست که با چشم دیدنی باشد؛ بلکه قلبی‌ست. آیه‌ی ۱۰ همین سوره نیز فرموده است: «کسانی که با تو بیعت می‌کنند، (در حقیقت) تنها با خدا بیعت می‌کنند، و دست خدا بالای دست آن‌هاست. پس هرکس که پیمان‌شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است، و کسی که به عهده‌ی که با خدا بسته، وفا کند، به‌زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.» این آیه، قیدِ نشکستن پیمان را نیز شرط پاداش ذکر کرده است. بنابراین، فضیلت قیدشده در آیه‌ی ۱۸ (یعنی مشمول رضایت الهی شدن)، هم در تحقق و هم در استمرارش، مشروط به ایمان و نیز منوط به نقض نکردن عهد است. ایمان نیز شروطی دارد که تبعیت مطلق از رسول خدا ﷺ و جانشینان معصومش (علیهم‌السلام)، از آن جمله است. در المیزان، تفسیری از ابن عباس در باره‌ی عبارت میانی آیه (فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) نقل شده که مؤید همین مشروط بودن فضیلت به ایمان و پایداری در آن است. وی گفته است: «خداوند دانست که آنان وفا خواهند کرد (یعنی در ایمانشان پایدار خواهند بود)؛ پس آرامش را بر ایشان فرو فرستاد.» (ج ۱۸، ص ۳۰۱). از طرفی نیز ملاحظه شد که حوادث بسیار نزدیک به بیعت رضوان، وجود و ثبات چنین ایمانی در همه‌ی همراهان پیامبر ﷺ را به‌سختی زیر سؤال می‌برد؛ پس رضایت الهی نیز شامل همه‌ی آنان نبوده است. /م

۱۸. صلح حدیبیه؛ آزمون بزرگ مسلمانان و محکی برای سنجش استحکام ایمان اصحاب

آیه‌ی ۱۸ به صلح حدیبیه اشاره می‌کند؛ ولی سرآغاز ماجرا، در آیه‌ی ۲۷ بیان شده است: «خداوند، آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد، تحقق بخشید؛ که بی‌گمان همه‌ی شما به خواست خدا در نهایت امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید و در حالی که سرهای خود را تراشیده‌اید و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند، چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید...» می‌دانیم که رسول خدا ﷺ، مضمون این خواب را به مسلمانان اعلام کردند. پس از مدتی، به دستور وی، پیروانش با سلاح‌های اندک و بدون تجهیزات جنگی به سمت مکه و به قصد عمره حرکت کردند و در بین راه مُحَرَّم شدند. نزدیک مکه، در حدیبیه، مشرکان، راه را بر آنان بستند. چند روز فرستادگانی بین دو طرف رفت‌وآمد کردند. در این احوال که احتمال درگیری نیز بود، پیامبر اکرم ﷺ، همراهان خود را - که شمارشان در منابع، هزار و چندصد نفر ذکر شده - به بیعتی دعوت کردند که موضوع آیه‌ی شریف است و «بیعت رضوان» نام دارد. پس از این، کار به پیمان صلح منجر شد؛ اما این پیمان، آزمون بزرگی برای ثبات اصحاب در ایمان و تبعیت باقی ماند.

زمانی که پیامبر ﷺ صلح حدیبیه را پذیرفتند، مسلمانان ابتدا زیر بار نمی‌رفتند. پیامبر ﷺ به آنان دستور دادند که احرام‌هایتان را در بیاورید و قربانی‌هایتان را ذبح کنید؛ اما آنان تبعیت نمی‌کردند، و گویا خشک‌شان زده بود. حتی بعضی افراد گفتند که ما با این صلح‌نامه ذلیل و خوار شدیم. البته وقتی دو سال بعد، فتح مکه پیش آمد، آنان تازه فهمیدند که قصه از چه قرار بوده و رسول خدا ﷺ با انعقاد آن صلح‌نامه، زمینه‌ی این فتح را به وجود آورده‌اند.

در مهم‌ترین منابع اهل تسنن نقل شده است: «... پیامبر ﷺ فرمودند: برخیزید و قربان و سپس تقصیر کنید. به خدا قسم، هیچ‌کس از ما برنخاست. تا این‌که حضرت سخن خود را سه بار تکرار فرمود؛ ولی باز هم کسی برنخاست ... سپس رسول خدا ﷺ خود اقدام به قربان و حلق کردند.



وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَאَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَنِ مَكَّةَ
 مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا
 ﴿٢٤﴾ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
 وَالْمَهْدَىٰ مَعَكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلُّهُ وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ
 وَنِسَاءُ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيبَكُمْ
 مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ
 لَوْ تَرَكُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٢٥﴾ إِذْ
 جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ
 فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ
 كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّبَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ
 الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ
 وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ
 ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ
 الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

و او کسی است که پس از پیروز کردن شما
 بر کافران (به وسیله آن صلح شکوه مند)،
 شما را (در حدیبیه که) در دل مکه (واقع
 شده)، از تعرض به یکدیگر بازداشت، و
 خداوند، کارهایتان را می بیند. ۲۴ آنان،
 کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را
 از (ورود به) مسجدالحرام بازداشتند، و
 (نیز) شتران دربند شده را که مشخص بود
 برای قربان هستند، از رسیدن به مکانی
 که (ذبح) آن (در آنجا) واجب می شود،
 بازداشتند. و اگر (در مکه)، مردان و
 زنانی مسلمان که شما آنان را نمی شناسید،
 (ساکن) نبودند، (و اگر نبود این) که
 (ممکن بود) نادانسته آنان را (در گرماگرم
 جنگ) لگدمال کنید، و در نتیجه، به سبب
 (کشتن) آنان، رنج و ناراحتی (دیه و عذاب
 وجدان و بدنامی) متوجه شما شود، (حتماً
 خدا شما را از درگیری با آنان باز نمی داشت؛
 ولی خود مانع درگیری شد) تا هر کس را
 که بخواهد، در رحمت خویش وارد کند.

اگر (اهل ایمان و کفر در مکه) از یکدیگر متمایز می شدند، حتماً کافران مکه را (به دست شما) به صورت
 دردناکی عذاب می کردیم. ۲۵ زمانی (را یاد کن) که کافران، خشم و تعصب جاهلانه را در دل هایشان قرار
 دادند. پس خداوند (نیز) آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد و روح تقوا را با ایشان همراه کرد،
 و به راستی که شایسته و اهل آن بودند. خداوند، همه چیز را به خوبی می داند. ۲۶ قطعاً خدا در مورد آن
 خواب که کاملاً حق بود، به پیامبرش راست گفت (که) به خواست خدا، در (کمال) امنیت وارد مسجدالحرام
 خواهید شد. و این در حالی است که (پس از آن)، سرهایتان را می تراشید، یا مو و ناخن هایتان را کوتاه خواهید
 کرد و (از چیزی) نمی ترسید. پس (خدا) چیزی را می دانست که شما از آن بی خبر بودید؛ به همین سبب، پیش
 از (تعبیر شدن) آن (خواب)، پیروزی نزدیکی (در حدیبیه) قرار داد. ۲۷ او کسی است که پیامبرش را همراه با
 هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ی ادیان پیروز کند، و همین که خدا (بر حقانیت پیامبر و راست بودن
 وعده هایش) گواه است، کافی است. ۲۸

۲۴ - ۲۶. راهبرد نظامی قرآن

در صفحه‌ی ۵۰۷، نمونه‌ی شبهه‌افکنی مخالفان در زمینه‌ی روی کرد قرآن به جنگ و مسائل مربوط به آن ذکر و گفته شد که برای قضاوت منصفانه در این باره باید به دیدگاه مبنایی اسلام در باره‌ی جنگ، نظری همه‌جانبه کرد. در آیات ۲۴ تا ۲۶ این سوره، مواردی برای این مطالعه وجود دارد:

۱- آیه‌ی ۲۴، در مقام بیان این تفضل الهی بر مؤمنان است که با صلح حدیبیه، مانع درگیر شدن آنان با مشرکان شد. معنای این سیاق، مطلوب بودن حل و فصل صلح‌آمیز و بدون درگیری مناقشه میان طرفین است. این روی کرد، در حالی اختیار شده که ضمن انعقاد صلح حدیبیه، نوعی برتری‌جویی در طرف مشرک بروز کرد؛ اما رسول خدا ﷺ خویشتن‌داری ورزیدند. در نهایت، برخی از مسلمانان نابخرد - تحت تأثیر منافقان - پذیرش صلح را ذلت‌بار دانستند؛ اما ملاحظه می‌شود که آیه‌ی شریف، صلح را نعمت خداوند متعال دانسته است.

۲- آیه‌ی ۲۵، ضمن اشاره به مجرم بودن مشرکان مکه، در حالی که آنان را مستحق عذاب می‌شمارد، حکمتی الهی برای تقدیر صلح و حمله نکردن مسلمانان به مکه اعلام فرموده است: مردان و زنان باایمانی که در میان مردم مکه وجود داشتند و - با درگرفتن جنگ - نادانسته از بین می‌رفتند. در نتیجه، قرآن، جنگ را اقدامی در اولویت نمی‌داند که بی‌درنگ در برنامه قرار گیرد؛ بلکه به اندک ملاحظه‌ای آن را رد می‌کند؛ حتی اگر طرف مقابل، مشرکان مکه، با آن همه سابقه‌ی جرم و جنایت برضد مسلمانان باشند.

روشن است که هرچند در آیه‌ی یادشده، حفظ جان مؤمنانی ناشناخته، موجب ممانعت از جنگ دانسته شده، در جریان فتح مکه، رسول خدا ﷺ به مشرکان بیشترین مرحمت و گذشت را کردند. تاریخ گزارش کرده که مشرکان - که خود را مستحق مجازات می‌دانستند - ابتدا باورشان نمی‌آمد که تا این حد مورد رأفت قرار گرفته باشند (ن.ک: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۳۳۶). مشابه ملاحظات و مواضعی که از قرآن و سیره‌ی رسول خدا (ص) بازگو شد، در سایر آیات و فرازهای سیره نیز مشاهده می‌شود:

۱- در آیات ۵۶ تا ۶۱ سوره‌ی انفال، چند دستور با روی کرد پیشگیرانه و اخلاق‌مدار در جنگ وجود دارد: الف - در آیه‌ی ۵۶، سخن از کسانی‌ست که «بارها پیمان خود با مسلمانان را شکسته‌اند و از این کار پرهیز ندارند». آیه‌ی ۵۹ نیز سخنی

در باره‌ی «کافران» می‌گوید. سپس آیه‌ی ۶۰ دستور می‌دهد که خود را از نظر توان و ابزار جنگ مجهز کنید «تا دشمن خدا و دشمن خویش را برترسانید»؛ که منظور، پیمان‌شکنان یا کافران اشاره‌شده در دو آیه‌ی قبل‌اند (کنزالدقائق، ج ۵، ص ۳۶۴). این، راه‌بردی کارا برای پیشگیری از جنگ است: قوی شدن تا دشمن جرأت حمله نیابد؛ ب - در ادامه، آیه‌ی ۶۱ می‌فرماید: «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی و بر خدا توکل کن؛ که او شنوا و داناست.» آیه‌ی ۶۲، به پیامبر ﷺ دلگرمی می‌دهد که اگر دشمن خواست صلح را وسیله‌ی فریب قرار دهد، نگران مباش؛ که خداوند تو را کفایت و پشتیبانی خواهد کرد؛ ۲- در وضعی که صدور فرمان جنگ ضرورت می‌یابد، خداوند به پیامبر ﷺ و مسلمانان دستور می‌دهد که در جریان جنگ، از مشرکان مقابلتان الف - اگر کسی پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود. سپس اگر هم مسلمان نشد، او را به محل امنش برسان (ن.ک: ص ۱۸۷، ذیل توبه/۶)؛ ب - اگر کسی اظهار صلح یا اسلام کرد (بنا به دو تفسیر)، این را بپذیرید و از کشتن او خودداری کنید. هرچند اظهار ایمان یا صلح در صحنه‌ی جنگ ممکن است از روی احساس ضعف و خطر باشد، دستور، قبول آن است (ن.ک: ص ۹۳، ذیل نساء/۹۴).

قرآن، نحوه‌ی رفتار با مشرکانی را که سر جنگ با دین و متدینان ندارند نیز چنین تبیین فرموده است: «خدا، شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزی با کسانی [مشرکانی] که در راه دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند...» (ممتحنه/۸). این نیز نشانه‌ی روی کردی صلح‌جویانه است.

سیره‌ی جنگی رسول خدا ﷺ

در کنار آیاتی که نمونه آوردیم، سیره‌ی رسول خدا ﷺ نیز سند گویایی در روی کرد اسلامی به جنگ و صلح است. بررسی کامل این موضوع، البته بحثی تاریخی می‌طلبد؛ اما این از نقاط روشن و مکرر زندگی اوست که با وجود دشمنان و دشمنی‌های فراوان، همواره آنان بودند که جنگ را بر پیامبر ﷺ تحمیل یا پیمان خود را نقض می‌کردند. پیمان مصالحه با یهودیان مدینه، صلح حدیبیه و فتح مکه، موارد گویایی از این سیره است. نتیجه‌ی سخن این‌که نگاه فراگیر و جامع به آیات و تاریخ، برداشت‌های سوء ناشی از تحریف و نگاه گزینشی به راه‌برد نظامی اسلام را کاملاً از میان می‌برد. / م



مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ
تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ
فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْبَةِ وَمَثَلُهُمْ
فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى
عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٦﴾

سُورَةُ الْحَجَرَاتِ آيَاتُهَا ١٨

﴿٢٦﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِرُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا
أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٢﴾ إِنَّ
الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ
اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ
الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

محمد، پیامبر خداست، و کسانی که همراه او هستند، با کافران، قاطع و سرسخت، و در میان خود، رثوف و مهربان‌اند. آنان را (پیوسته) در حال رکوع و سجود می‌بینی که از خداوند لطف و عنایت و خشنودی‌اش را می‌طلبند. علامتشان - که در چهره‌هایشان است - ناشی از سجده است. این است توصیف آنان در تورات و انجیل. (آنان)، همچون گیاهی (هستند) که جوانه‌ها و نهال‌های کوچکی (در اطراف خود، از زمین) خارج کند (و برویاند) و آن (نهال‌ها) را (کم‌کم) تقویت کند، و در نتیجه، آن‌ها شروع به ستر و قوی شدن کنند و بر ساقه‌های خود، صاف و مستقیم بایستند؛ (به طوری که) کشاورزان را به وجد آورند. (آری، همراهان پیامبر خاتم، چنین قدرت می‌گیرند و گسترش می‌یابند) تا (خداوند) به واسطه‌ی آنان، کافران را به خشم آورد (و آنان کاری از دستشان برنیاورد). خداوند به کسانی از مسلمانان که (حقیقتاً) ایمان

آورند و کارهای شایسته کردند، وعده‌ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است. ۲۹

سوره‌ی حجرات (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

ای مسلمانان، جلوتر از (حکم) خدا و پیامبرش (و پیش از فهمیدن فرمان ایشان)، کاری را (سر خود) انجام ندهید و خود را از (خشم) خدا حفظ کنید؛ زیرا خدا بسیار شنوا و داناست. ۱ ای مسلمانان، صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر مبرید، و چنان که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید، با او بلند سخن مگویید؛ که مبادا بی آن‌که متوجه باشید، کارها (ی‌خوب) شما باطل و بی‌ثمر شود. ۲ آنان که در محضر پیامبر، صدایشان را پایین می‌آورند، کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای (این‌که) تقوا (را در آن جای دهد)، آزموده (و آن را اهل تقوا یافته) است. قطعاً ایشان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند. ۳ بیشتر کسانی که تو را از پشت (دیوار) اتاق‌ها صدا می‌زنند، عقل خود را به کار نمی‌گیرند. ۴

۲۹. اهمیت جامعه‌شناسی ایمانی صدر اسلام

دیدگاه ما در باره‌ی میزان التزام مسلمانان به دستورهای دینی در دوران حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از موضوعات مهم و اثرگذار در تحلیل صحیح از مسائل تاریخی آن دوره و پس از آن است. همچنین این تحلیل، تأثیری عمیق بر درک اعتقادی هر مسلمان خواهد داشت.

برای نمونه، آیا سکوت اکثر مسلمانان در باره‌ی حوادثی که در دوران پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داد، نشانه‌ی قابل تأیید بودن جریان حاکم بر این رخدادهاست؛ یا این که انبوهی از مسلمانان، دچار خطا در موضع‌گیری شدند. گزینه‌ی دوم را می‌توان با دلایل قرآنی و تاریخی ثابت کرد؛ در حالی که برخی، گزینه‌ی نخست را برگزیده و آیه‌ی شریف را نیز سندی برای این نظر به حساب آورده‌اند. اینان توصیفات بیان‌شده در آیه را به غالب معاصران پیامبر صلی الله علیه و آله تسری‌پذیر دانسته‌اند (برداشتی که البته در آن، جای اشکال هست)، و در مرحله‌ی بعد، این صلاحیت فراگیر را در کنار سکوت و پذیرش آنان در برابر حوادث، نشانه‌ای بر تأییدپذیری مسیر حوادث شمرده‌اند. جا دارد پیش از بررسی آیه و برداشت یادشده از آن، جایگاه ایمانی مسلمانان آن دوران را مرور کنیم:

وضعیت ایمانی مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

پیشتر و ذیل آیه‌ی ۲۴۹ بقره (ص۴۱)، به آیات فرار مسلمانان از میدان اُحد و خُنین، همچنین به آیه‌ی آخر سوره‌ی جمعه و تنها گذاشتن پیامبر صلی الله علیه و آله در حال اقامه‌ی خطبه‌ی جمعه و رفتن سراغ کاروان تجاری و باقی ماندن تنها عده‌ی انگشت‌شماری از مسلمانان اشاره کردیم. در همین سوره (۲ صفحه قبل) نیز در باره‌ی تخلف عمومی جمعی از آنان در برابر دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیبیه سخن گفتیم. ذیل آیات ۱۲ و ۱۳ سوره‌ی مجادله (ص۵۴) نیز مردود شدن عمومی آنان در یک امتحان ساده‌ی الهی را که به سرزنش خداوند منجر شد، بازگو خواهیم کرد. همچنین به موضوع کثرت منافقان و تحت تأثیر بودن کثیری از مردم در برابر آنان، ذیل آیات سوره‌ی منافقون (ص۵۴ و ۵۵) اشاره می‌شود. این موارد، جزئی از بسیار است که جلوه‌هایی از وضعیت عمومی معاصران پیامبر را می‌نمایاند. پس ادعای برقرار بودن صلاحیت فراگیر، کاملاً اغراق‌آمیز است.

این آیه چه کسانی را ستوده است؟

با توجه به ضعف‌های مفرط ایمانی مسلمانان باید پرسید: «پس توصیفات بسیار عالی این آیه، در باره‌ی چه کسانی‌ست؟» پاسخ

این‌که با توجه به آنچه گذشت، منظور آیه از وصف «کسانی که با رسول خدا هستند»، یقیناً صرف همراهی فیزیکی نیست. یعنی معنای آیه این نیست که هر کسی که نوعی هم مکانی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته، دارای اوصاف برگزیده‌ی بیان‌شده در آیه است. علامه طباطبایی در باره‌ی آیاتی که در مدح مسلمانان و خوشنودی خدا از آنان و استحقاقشان برای پاداش سخن گفته، می‌فرماید: «باید دانست که تمامی آن مدح‌ها، مقید به قیودی‌ست که جز به آن قیود حتمی نخواهد بود. این آیات، عده‌ای از مسلمانان را مدح کرده که لوازم عبودیت مانند ایمان و اخلاص و صدق و خیرخواهی و مجاهدت در راه دین را دارا باشند.» (المیزان، ج ۹، ص ۲۲۶). به بیان دیگر، معیت طرح‌شده در آیه (الَّذِينَ مَعَهُ)، معیت ایمانی و عملی‌ست؛ یعنی کسانی را شامل می‌شود که از حیث معنوی و دینی، با حضرت همراه و همسو بوده باشند.

از سوی دیگر، استمرار مدح و خوشنودی الهی نیز منوط به ادامه‌ی این همراهی بوده است؛ یعنی آیه‌ی شریف، دلیلی بر استمرار اوصاف برشمرده نیز به دست نمی‌دهد. در نتیجه، آیه بیان می‌کند که آنان که در مسیر ایمان و هدایت، با پیامبر همراه شده‌اند، در برابر کفار، سرسخت و شدید، و در میان خود، مهربان‌اند و ... همچنین، خداوند وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی به ایشان داده است؛ اما اگر این همراهی قطع شود، این اوصاف و وعده‌ها نیز منتفی خواهد شد.

یک دلیل روشن بر بیان ذکرشده، بخش پایانی آیه است: «خداوند، کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی داده است.» ملاحظه می‌شود که وعده‌های الهی، منوط به ایمان و عمل صالح شده است. علامه طباطبایی در این مورد نوشته است: «از این کلام استفاده می‌شود که برقرار شدن و باقی ماندن آمرزش و اجر عظیم، مشروط به ایمان و عمل صالح است. در نتیجه اگر از کسانی که با رسول خدا بودند، افرادی در باطن ایمان نداشتند و مانند منافقین، ایمانشان زبانی بوده، چنین کسانی مغفرت و اجر عظیم ندارند، ... و نیز اگر کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، در آغاز ایمان آوردند، ولی سپس به شرک و کفر گراییدند، آنان نیز مشمول آمرزش و اجر عظیم نخواهند بود.» (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۰۱). شایان ذکر است، که ذیل توضیحات آیه‌ی ۱۸ همین سوره (که خوشنودی خداوند از بیعت‌کنندگان حدیبیه را اعلام کرده) نیز نتیجه‌ی مشابهی به دست آمد. / م



وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نُلَيمِينَ ﴿٦﴾ وَعَلِمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ فَضَلَّامِينَ لِلَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٨﴾ وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾

اگر آنان صبر می کردند تا تو خارج شوی و نزد آنان بروی، حتماً برایشان بهتر بود. خداوند، بسیار آمرزنده و مهربان است. ۵ ای مسلمانان، اگر فرد فاسقی برایتان خبری آورد، (صحت و سقم آن را) بررسی کنید تا مبدا (از روی عجله و) ندانسته به عده ای (آسیب) برسانید؛ آنگاه از کرده ی خود پشیمان شوید. ۶ بدانید که در میان شما، فرستاده ی خدا قرار دارد. اگر در بسیاری از امور از شما اطاعت می کرد، حتماً به مشقت می افتادید؛ ولی خدا ایمان را برای (برخی از) شما محبوب کرد و آن را در دل هایتان زیبا جلوه داد و کفر و نافرمانی و سرکشی را برایتان ناپسند قرار داد. فقط کسانی (که دارای این صفات) هستند، رشد یافته و هدایت شده اند. ۷ (محبوب کردن ایمان و زشت جلوه دادن کفر و گناه،) از روی لطف و عنایتی از جانب خدا و نعمتی (از سوی او)ست، و خداوند بسیار دانا و

حکیم است. ۸ اگر دو گروه از مسلمانان با یکدیگر به جنگ افتادند، بین آنان را آشتی دهید. پس اگر یکی از آنها، به دیگری ظلم و تجاوز کرد، با آن گروه متجاوز بجنگید تا به فرمان الهی باز گردد (و گردن نهد). پس اگر بازگشت، عادلانه بین آن دو را آشتی دهید و به عدالت رفتار کنید؛ که خدا عادلان را دوست دارد. ۹ مسلمانان فقط با هم برادرند (؛ نه رقیب و دشمن!). پس بین دو گروه از برادران خود آشتی ایجاد کنید و خود را از (خشم) خدا حفظ کنید تا مورد رحمت (او) قرار گیرید. ۱۰ ای مسلمانان، مبدا گروهی از مردان، مردانی (دیگر) را مسخره کنند؛ چه بسا آنان، بهتر از اینان باشند. و نباید زنانی، زنان (دیگر) را (مسخره کنند)؛ شاید آنان بهتر از اینان باشند. و از (مسلمانان دیگر که همچون) خودتان (هستند،) عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های زشت صدا نزنید. چقدر زشت است که کسی در عین مسلمان بودن، با الفاظی که به فسق اشاره دارد، یاد گردد و نام برده شود. و کسانی که (از این کارها) توبه نکنند، ستم کاران حقیقی هستند. ۱۱

خاصی جنگید (برای مثال، از آنان غنیمت و اسیر نگرفت) (ن.ک):

تفسیر صافی، ج ۵، ص ۵۱؛ من هدی القرآن، ج ۱۳، صص ۳۹۵-۴۰۰.

حادثه‌ای مهم در جنگ صفین

از اتفاقاتی که در جنگ صفین رخ نمود، شهادت صحابی جلیل‌القدر، جناب عمار یاسر، به دست سپاهیان شام بود. با این حادثه، در پرتو حدیث نبوی ﷺ: «تقتلك الفئة الباغية»، «تو را گروه عصیانگر و سرکش می‌کشد»، حقانیت حضرت امیر ائمه را بر همگان روشن شد، و همه می‌بایست با ایشان بیعت می‌کردند. توجه کنید که وصف «الباغیه»، دقیقاً بر تعبیر «فَاتِلُوا آلِيَّ بَنِي» در آیه‌ی شریف منطبق است.

حدیث «سرکش بودن قاتل عمار» نزد علمای تسنن

۱- ابن عبدالبر: نقلیات از پیامبر ﷺ به تواتر رسیده است که فرمود: «عمار را گروه متجاوز می‌کشند»، و این، از موارد خبر دادن ایشان از غیب و نشانه‌های نبوت آن جناب و از صحیح‌ترین احادیث است (الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۴۰).

۲- ابن حجر عسقلانی: در این حدیث، نشانه‌ی روشنی از نشانه‌های نبوت، و فضیلت آشکاری برای علی ائمه و عمار، و ردی بر ناصیبانیست که گمان کرده‌اند علی ائمه در جنگ هایش، بر صواب نبوده است (فتح الباری، ج ۱، ص ۶۴۶).

۳- ابن کثیر دمشقی: با کشته شدن عمار به دست اهل شام، راز آنچه پیامبر ﷺ خبر داده بودند که «او را گروه تجاوزگر می‌کشند»، روشن، و آشکار شد که علی ائمه برحق است و ... (البدایة و النهایه، ج ۷، ص ۲۷۷).

۴- ابن تیمیه: این حدیث، بر صحت امامت علی و وجوب اطاعت او دلالت می‌کند، و بر این که دعوت‌کننده به اطاعت او، به بهشت دعوت می‌شود، و دعوت‌کننده به جنگ با او - هرچند اجتهاد کرده باشد - به آتش دعوت می‌شود (هذا ایضاً یَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ إِمَامَةِ عَلِيٍّ وَ وَجُوبِ طَاعَتِهِ ...) (مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۳۷).

۵- اگر ابهامی هم در اختلاف میان امیرالمؤمنین ائمه و طرف مقابل وجود داشت، پس از شهادت عمار یاسر، دیگر هیچ ابهامی باقی نماند که تنها وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان، پیوستن به امیرالمؤمنین علی ائمه و جنگیدن در کنار آن حضرت با متجاوزان بوده است. / م

۹. دستور برقراری مصالحه میان دو گروه مؤمن، و جنگ با گروه متجاوز

در آیه‌ی ۹ دستور داده شده که میان دو گروه مؤمن که با هم نزاع می‌کنند، آشتی برقرار کنید، و اگر گروهی تجاوز کرد، با آن‌ها بجنگید تا به امر الهی گردن نهند.

در باره‌ی این دستورها، مباحث فراوانی سزاوار طرح و بحث است؛ اما در اینجا قصد داریم ناظر بر این آیات، جنگ‌های امیرالمؤمنین ائمه در دوران خلافت را بررسی کنیم. زمانی که این آیه نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمودند: بعضی از شما، پس از من، به «تأویل» قرآن پیکار می‌کند؛ چنان‌که من به حکم «تنزیل» قرآن جنگیدم. پرسیدند: او کیست؟ فرمودند: آن که کفش وصله می‌کند (یعنی امیرالمؤمنین که مشغول وصله زدن کفش خود بودند). عمار یاسر (در جنگ صفین) می‌گفت: من سه بار زیر این پرچم در رکاب پیغمبر ﷺ جنگیده‌ام، و اینک بار چهارم است. به خدا، اگر (لشکر مقابل) ما را تا نخلستان‌های «هجر» (بحرین) عقب برند، می‌دانیم که ما بر حق‌ایم و آن‌ها بر باطل (کافی، ج ۵، ص ۱۱).

بر این اساس، جنگ امیرالمؤمنین ائمه با ناکثین و قاسطین و مارقین، تابع این آیه‌ی شریف بوده است. البته در آیه، سخن از جنگ میان دو گروه مؤمنین است. شیخ مفید توضیح داده که این ایمان، در کسانی که مقابل امیرالمؤمنین علی ائمه جنگ کرده‌اند، ایمانی ظاهریست (الجمال، ص ۲۹). علامه مجلسی نیز در توضیح روایت مذکور آورده است: «شاید این‌که گفته شده امیرالمؤمنین ائمه بر اساس تأویل می‌جنگد، بدین معنا باشد که تأویل آیات جنگ با مشرکان و کافران، شامل حال طرف‌های مقابل حضرت می‌شده است.» (مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۳۳۵) (تأویل را اینجا به معنای تحقق خارجی موضوع آیه بگیرید). معنای این سخن، این است که جنگ‌های حضرت، حقیقت و باطنی داشته که مبتنی بر تأویل آیات مورد اشاره‌ی علامه مجلسی بوده (و ادله‌ی فراوانی بر این انطباق دلالت دارد؛ از جمله سخن رسول خدا ﷺ به حضرت امیر ائمه: «جنگ با تو، جنگ با من است». این حدیث را عالمان اهل سنت نیز نقل کرده‌اند (ن.ک): نفحات‌الازهار، ج ۱۸، صص ۳۳۲ و ۳۳۳)، و ظاهری بر اساس آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجرات (تنزیل) داشته که بر این اساس، با آنان (به منزله‌ی گروهی مسلمان طغیانگر و متجاوز) و تحت قواعد



ای مسلمانان، از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها، (موجب افتادن در) گناه است. و (در اسرار و عیوب دیگران) تجسس نکنید و مبدا از یکدیگر غیبت کنید؛ آیا یکی از شما دوست دارد در حالی که برادرش مرده است، گوشت او را بخورد؟! (اگر چنین چیزی به شما عرضه شود، قطعاً) از آن بدتان می‌آید! (بنابراین)، خود را از (خشم) خدا حفظ کنید. خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. ۱۲ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت اقوام و قبایل (گوناگون) درآوردیم تا (بتوانید) یکدیگر را بشناسید. گرمی‌ترین شما نزد خدا، کسی است که بیشتر خود را (از خشم خدا) حفظ می‌کند؛ زیرا خداوند بسیار دانا و آگاه است. ۱۳ عرب‌های بیابان‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم.» بگو: شما ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ حال آن‌که هنوز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِشْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾ يَمْتَنُونَ عَلَيْكَ أَن أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْتَنُوا عَلَيَّ إِسْلَامُكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمْتَنُ عَلَيْكُمْ أَن هَدَيْتُكُمْ لِلإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

ایمان در دل‌های شما وارد نشده است. و اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، از (پاداش) اعمال شما، چیزی کم نمی‌گذارد؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۱۴ فقط کسانی (حقیقتاً) مؤمن هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند؛ سپس هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهند و با اموالشان و با (تمام) وجودشان در راه خدا تلاش می‌کنند، راستگویان حقیقی آنان‌اند. ۱۵ بگو: آیا خدا را از دین (داشتن) خود آگاه می‌کنید؟ حال آن‌که خدا از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است، و خدا همه چیز را به‌خوبی می‌داند. ۱۶ بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت نگذارید؛ بلکه این خداست که با هدایت‌کردنتان به سوی ایمان، بر شما منت گذاشته است. (پس) اگر (در ادعای ایمان) راست می‌گویید، این خداست که بر شما منت دارد؛ نه شما بر او. ۱۷ خداوند از غیب آسمان‌ها و زمین آگاه است، و خدا، کارهایتان را به‌خوبی می‌بیند. ۱۸

خود مدیریت داشته باشند، رفتارهای فیزیکی و برخوردهای عملی آنان تا چه حد حساب شده خواهد بود.

۲- در آیه، سپس از تجسس، به معنای «جست‌وجو از بدی پنهان»، نهی شده است. شهید ثانی در معنای تجسس می‌نویسد: «آن است که بندگان خدا را در سیطره‌ی پوشاندگی خداوند رها نکند و در پی اطلاع یافتن و دریدن پرده‌ی ستر الهی باشی.» (کشف‌الریبه، ص ۲۳).

۳- مورد بعدی، نهی از غیبت است. رسول خدا ﷺ در باره‌ی چستی غیبت فرموده‌اند: «غیبت، بیان چیزی در باره‌ی برادرت است که او را ناخوشنود می‌کند.» سؤال شد که اگر آن موضوع در او باشد، چطور؟ حضرت فرمودند: «بدان که اگر چیزی را بیان کنی که در او هست، غیبتش را کرده‌ای، و اگر چیزی را بگویی که در او نیست، تهمت‌ش زده‌ای.» (امالی طوسی، ص ۵۳۷). یکی از آثار این رفتارهای ناپسند، کم‌رنگ شدن قُبْح و رواج منکرات است. از امام صادق (ع) نقل شده است: «اگر کسی در باره‌ی مؤمنی، آنچه دو چشمش دیده و دو گوشش شنیده، نقل کند، از آنانی خواهد بود که خداوند در باره‌ی آنان فرموده است: کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم بایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است (نور/۱۹).» (کافی، ج ۵، ص ۳۵۷).

نکات یادشده، جهات دقیق فقهی و جزئیات متنوع و وابسته به فتوای فقها دارد. بحث ما صرفاً ناظر به رویکرد کلی اخلاق و حقوق اسلام در این موارد است.

این رویکرد را با روال دنیای معاصر مقایسه کنید: تنها یکی از عرصه‌های درگیر در چنین مباحثی، فضای انتشار اطلاعات و اخبار است. غول‌های مطبوعاتی با شمارگان چندمیلیونی، سایت‌ها و شبکه‌ها و ... بخش عمده‌ای از اخبار و جاذبه‌های خود را بر محور تجسس، استراق سمع، گمانه‌زنی، سوءظن، افشاگری و ... نهاده‌اند، و «اخبار زرد» که تنها کارکردش، رفع کنج‌کاوی‌های بی‌ثمر است، یکی از ارکان کاری آن‌هاست. ارزش‌های اخلاقی، در امواج سهمگین خبرها غرق می‌شود و فرهنگی جدید و غریبه با معیارهای اشاره‌شده شکل می‌گیرد. تأسف آور این‌که ارزش‌زدایی، در میان کاربران نهادینه می‌شود و جست‌وجو و رصد کردن اخبار شکل‌گرفته بر پایه‌های سوءظن، غیبت و تهمت فراگیر می‌شود. تأسف دیگر این‌که اخلاق دینی نه تنها مهجور می‌ماند، بلکه هنجارشکنان، سایه‌ای از جهل و دروغ بر آن می‌افکنند و انواع اتهامات را به سویش نشانه می‌روند. وظیفه‌ی یک مسلمان بهره‌مند از فرهنگ قرآن و عترت در قبال این ارزش‌ها هدفِ هجوم چیست؟ /

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۱۲ و ۱۳. ضوابط اخلاقی بی‌مانند اسلام

در سوره‌ی حجرات، موارد فراوانی از دستورهای اخلاقی ذکر شده؛ اما آنچه در آیه‌ی ۱۲ آمده، ویژه و شایسته‌ی توجه خاص است: «نهی از بسیاری از بدگمانی‌ها»، «تجسس» و «غیبت». این سه خلق ناپسند، علاوه بر آن‌که در ساحت اخلاق شخصی مخرب‌اند، در عرصه‌ی اجتماع نیز دارای آثار بنیان‌براندازند. جنبه‌های شخصی این گناهان، بسیار اهمیت دارد. برای مثال، در اصول کافی (ج ۲، ص ۳۵۴)، در بابی با عنوان «کسی که در جست‌وجوی لغزش‌ها و عیوب مؤمنان باشد»، چند روایت به این مضمون آمده است: «نزدیک‌ترین حالتی که بنده به کفر دارد، این است که با شخصی برادری دینی داشته باشد، آنگاه لغزش‌ها و خطاهای او را به خاطر سپارد تا روزی او را بدان‌ها سرزنش کند.» تنیدی تعبیر آیه‌ی شریف در باره‌ی غیبت نیز روشن، و روایات فراوان در باره‌ی شدت قباح آن، مشهور است. برخی از کارکردهای اجتماعی این دستورها و نتیجه‌ی مقایسه‌ی آن‌ها با اخلاق رایج در دنیای معاصر که نشانگر جنبه‌ای از ارزش‌والای تعالیم اسلامی‌ست، بدین شرح است:

۱- آیه‌ی شریف، دستور پرهیز از بسیاری گمان‌ها را داده؛ امری نفسی و درونی که چه‌بسا بی‌اختیار و غیرارادی دست می‌دهد؛ اما تمرین و تکرار، انسان را در مدیریت درون و حتی گمان خود، توانا و تربیت می‌کند. در تفسیر صافی می‌خوانیم: «این‌که آیه قید بسیار را در باره‌ی گمان‌ها به نحو مبهم بیان فرموده، برای این است که مؤمن در باره‌ی هر گمانی احتیاط و تأمل کند که از کدام جنس است.» (ج ۵، ص ۵۳). چنین مدیریتی در طول زمان مانع می‌شود که هر گمانی به ذهن خطور کند.

معنای «پرهیز از بسیاری از گمان‌ها»، ساده‌لوحی نیست. امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «هر گاه صلاح بر مردم زمان غلبه یابد، اگر شخص به کسی که از او عمل ناشایستی بروز نکرده، گمان بد برد، بی‌شک ستم کرده، و اگر فساد بر مردم زمان غلبه یابد و شخص به کسی گمان خوب برد، خود را فریب داده است.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۴). ما درصدد بیان جزئیات موضوع نیستیم؛ اما تأکید می‌کنیم که جهت‌گیری اساسی اسلام، به سوی اجتناب از بدگمانی‌ست. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «امر مربوط به برادرت را به بهترین وجه حمل کن؛ تا جایی که دلیلی برسد و تو را از این قضاوت برگرداند. و اگر کلامی از برادرت صادر شد که وجهی برای حمل آن به خیر می‌یابی، هرگز بر آن گمان بد مبر.» (کافی، ج ۵، ص ۳۶۲). معلوم است که اگر افراد جمع و جامعه‌ای، این‌گونه بر خطور ذهنی



سُورَةُ الْقَاۡتِحِ
آیاتها ۴۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیْدِ ۱ بَلْ عَجَبُوا اَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ
فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا شَیْءٌ عَجِیْبٌ ۲ اِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِیْدٌ ۳ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا
كِتٰبٌ حَفِیْظٌ ۴ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِیْ اَمْرٍ
مَّرِیْجٍ ۵ اَفَلَمْ یَنْظُرُوْا اِلَى السَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَیْفَ بَنٰیْنٰهَا وَرَیْتُمْ
وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوْجٍ ۶ وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَالْقِیْنَ فِیْهَا رَاسِیَ
وَاَنْبَتْنَا فِیْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ ۷ تَبٰصِرَةٌ وَذِكْرٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ
مُّنِیْبٍ ۸ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً مُّبْرَكًا فَاَنْبَتْنَا بِهٖ جَبْتًا وَحَبَّ
الْحَصِیْدِ ۹ وَالنَّخْلَ اَبْقٰتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِیْدٌ ۱۰ رِزْقًا لِّلْعِبَادِ
وَاحِیْنًا بِهٖ بَلَدَةٌ مَّیْتًا ۱۱ كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ ۱۲ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوْحٍ وَّاَصْحٰبُ الرَّیْسِ وَثَمُوْدُ ۱۳ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ وَاِخْوَانُ لُوطٍ
۱۴ وَّاَصْحٰبُ الْاَیْكَةِ وَقَوْمُ تُۢیْسُ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِیْدِ
۱۵ اَفَعِیْنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِیْ لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیْدٍ

سورهی ق (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
قاف؛ سوگند به قرآن بسیار با عظمت (که تو
از پیامبرانی، و وعدهی قیامت حق است).
۱ (کافران) از این که هشداردهنده‌ای
از (نوع) خودشان (نزدشان) آمده، تعجب
کرده اند. از این رو، کافران گفتند: «این
چیز شگفت آوری‌ست؛ ۲ آیا هنگامی
که بمیریم و خاک شویم، دوباره زنده
خواهیم شد؟ این بازگشتی بعید است.»
۳ (نه، بعید نیست؛ زیرا) قطعاً ما می‌دانیم
که زمین چه چیز (و چه مقدار) از (جسد)
آنان می‌کاهد، و نزد ما کتابی‌ست که
همه چیز را ثبت و ضبط کرده است. ۴
(تعجبشان از روی ناآگاهی نیست؛ بلکه
هنگامی که حق سراغشان آمد، (آن را
فهمیدند؛ ولی با لجابت) آن را انکار
کردند. پس آنان در وضعیت نابسامان و
بی‌ثباتی قرار دارند. ۵ آیا به آسمان که
بر فرازشان است، نگریسته‌اند که چگونه

آن را بنا کردیم و (با ستارگان) زینت بخشیدیم و هیچ شکافی (در آن وجود) ندارد؟؛ ۶ و زمین را گسترانیدیم و
در آن، کوه‌هایی محکم و پابرجا افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت‌افزا در آن رویدیم؟؛ ۷ تا برای هر بنده‌ای
که پیوسته (به درگاه خدا) باز می‌گردد، مایه‌ی روشنگری و پند و یادآوری باشد. ۸ و آبی پر خیر و برکت از
آسمان فرود آوردیم. پس به‌وسیله‌ی آن، باغ‌ها و دانه‌هایی را که درو می‌شوند، رویدیم؛ ۹ و (نیز) درختان
خرما که بس بلند است و خرما ی نورس روی هم چیده شده دارند؛ ۱۰ تا روزی بندگان باشد. و (نیز) به وسیله‌ی
آن (آب)، سرزمین مرده را زنده می‌کنیم. بیرون آمدن (مردگان از گورها نیز) همین‌گونه است. ۱۱ پیش از آنان،
قوم نوح و اهالی (ساحل رود) رس و (قوم) ثمود، (پیامبران را) دروغگو شمردند؛ ۱۲ و (نیز قوم) عاد و فرعون
و قبیله‌ی لوط؛ ۱۳ (همچنین) اهالی آن سرزمین پردرخت (یعنی قوم شعیب) و قوم تُبَع (که یکی از پادشاهان
یمن بود)، همگی، پیامبران را دروغگو شمردند. پس لازم شد (که) تهدید(های) من (عملی شود). ۱۴ آیا در
آفرینش نخستین درمانده شدیم (که قیامت را ناممکن می‌دانند؟) به هیچ وجه؛ بلکه ایشان (از لجابت، کوردل
شده‌اند و) نسبت به آفرینش جدید، در تردید به سر می‌برند (و نمی‌توانند آن را بپذیرند). ۱۵

که معلوم نیست اصالت آن چگونه می‌بایست ثابت می‌شد! آنان همچنین فرو ریختن آسمان بر سر خود را می‌طلبیده‌اند. این‌ها، آشکارا نشانه‌ی لج‌بازی‌ست. پاسخ‌های قرآن نیز تأییدی بر همین موضوع است: «(حتی) اگر ما نوشته‌ای روی صفحه‌ای بر تو نازل کنیم، و آن را با دست‌های خود لمس کنند، باز کافران می‌گویند: این، چیزی جز يك سحر آشکار نیست.» (انعام/۶)؛ «گفتند: چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ ... * آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که بر آن‌ها تلاوت می‌شود؟» (عنکبوت/۵۱-۵۰).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که سران قریش، معجزه‌ای از رسول خدا درخواست کردند تا ایمان بیاورند؛ اما پس از تحقق آن، نسبت سحر و کذب به ایشان دادند (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲)؛ ماجرای که یکی از شواهد لجاجت منکران رسالت است.

پاسخ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به بهانه‌جویی‌ها و معنای آن
در ضمن آیاتی که از سور اسراء و عنکبوت نقل شد، خدای متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است که در پاسخ اینان بگو: من انسانی، فرستاده‌ی خدا و بیم‌دهنده‌ای آشکارم؛ یعنی من، به‌رغم پندار شما، در عین بشر بودن، مأمور الهی هستم. همچنین مأموریت‌م، بیم دادن است؛ نه آن‌که موظف به اجابت خواسته‌ها و بهانه‌های مختلف شما باشم. به تعبیر دیگر، نه بشر بودنم مانع رسالت است و نه عدم اجابت مطالبات بهانه‌جویانه، مغایرتی با آن دارد. در مورد این‌گونه تعبیر که نمونه‌های دیگری نیز در قرآن دارد، بدفهمی‌های شبهه‌خیزی صورت گرفته است (ن.ک: تغابن/۶، ص ۵۵۶).

روزگار جدید و بهانه‌های جدید

از آنچه گذشت، معلوم شد که مخاطبان انبیاء (علیهم السلام)، به نوعی آنان را دست‌کم می‌گرفتند و به آنان به چشم بزرگداشت و تکریم - که شایسته‌ی فرستاده‌ی خداست - نمی‌نگریستند؛ بلکه بهانه‌وار می‌گفتند که اگر این شخص پیامبر بود، می‌بایست چیزی فراتر از آنچه هست و دارد، می‌بود و می‌داشت: «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زبان‌کارید.» (مؤمنون/۲۴). در حقیقت، این نوع دیدگاه کوچک‌انگارانه که به تقصیر در باره‌ی خداوند منجر می‌شود، در روزگار ما نیز وجود دارد؛ اما به اشکال متفاوتی خودنمایی می‌کند. برای مثال، دستورهای دین هست که قید و محدوده‌ی زمانی ندارند. اگر در تحلیلی، این دستورها، تنها متناسب زمان صدور تلقی شوند، چنین دیدگاهی، نتیجه‌ی دست‌کم گرفتن پیامبر، خدا و دین است؛ زیرا انگار فرض شده که آنان - العیاذ بالله - به جوانب سخن خود توجه نداشته و احکامی قرار داده‌اند بی‌آن‌که بگویند مدت اعتبارشان محدود و برای دوره‌ای خاص است! /م

۲. مانع جدی یا بهانه‌ی همیشگی برای انکار انبیاء (علیهم السلام)

در آیات متعدد، واکنش امت‌های متعدد در قبال پیامبران، به‌صورت اظهار شگفتی از بشر بودن آنان گزارش شده است. آیه‌ی ۲ این سوره، یک نمونه‌ی مربوط به کافران معاصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. آنان از این‌که بیم‌دهنده‌ای از میان خودشان به سویشان آمده، تعجب می‌کنند. بیان تفصیلی این شگفتی را در آیات دیگر که برخی مربوط به امم گذشته است، می‌توان یافت: «اشراف کافر قوم او (حضرت نوح علی‌ه السلام) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم ... و برای شما فضیلتی بر خود نمی‌بینیم ...» (هود/۲۷)؛ و «(ثمود) گفتند: آیا ما از بشری از جنس خود که تنهاست، پیروی کنیم؟ در این صورت، در گمراهی و جنون خواهیم بود.» (قمر/۲۴).

قرآن، به نشانه‌ی فراگیری موضوع، به معاصرانش می‌فرماید: «آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند ... به شما نرسیده؟ این بدان سبب است که پیامبران‌شان همواره دلایل روشن برای آنان می‌آوردند؛ ولی گفتند: آیا انسان‌هایی ما را راه‌نمایی می‌کنند؟ پس کافر شدند ...» (تغابن/۵۵)؛ تا آنجا که در قانونی کلی می‌فرماید: «و چیزی مردم را ... از ایمان آوردن باز نداشت؛ جز این‌که گفتند: آیا خدا بشری را رسول فرستاده است؟» (اسراء/۹۴).

روی دیگر این سکه، درخواست قدرت‌ها و کارهای غیرعادی سلیقه‌ای از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. این موضوع نیز نشانه‌ی نوعی انتظار غیرعادی بودن از شخص پیامبر است. در آیات بعدی، توقع مخالفان بر فرشته بودن یا همراهی فرشتگان با پیامبر، همراه با خواسته‌های خاص آمده است: «و گفتند: این چه پیامبری‌ست که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند؟ یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود؟ یا ...» (فرقان/۸ و ۷). «و گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این‌که ... * یا قطعات آسمان را - چنان که می‌پنداری - بر سر ما فرود آری؛ یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری * ... یا به آسمان بالا روی. حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم؛ مگر این‌که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگار منزه است. مگر من جز انسانی فرستاده‌ی خدا هستم؟» (اسراء/۹۰-۹۳).

آیات نشان می‌دهد که درخواست‌های یادشده، جنبه‌ی بهانه‌جویی داشته است. در ضمن آیات اخیر ملاحظه می‌شود که آنان، علاوه بر مطالبه‌ی صعود حضرت به آسمان، پذیرش دعوت را به ارایه‌ی گواهی کتبی از آسمان موکول می‌کردند



به راستی که انسان را آفریدیم و از آنچه نفْسش، آهسته و پنهانی به او می گوید، آگاه ایم، و ما از رگ گردنش به او نزدیک تریم؛ ۱۶ در آن هنگام که دو (فرشته‌ی) دریافت کننده (و نویسنده‌ی اعمال) که سمت راست و چپ او نشسته اند، (اعمالش را) دریافت می کنند. ۱۷ (انسان) هیچ سخنی به زبان نمی آورد، مگر (فرشته‌ای) مراقب و آماده، در کنارش (برای ثبت) حضور دارد (و آن سخن را ثبت می کند). ۱۸ سختی جان کردن (که عقل را از کار می اندازد)، حق (و حقیقتی بس هولناک) را (با خود) می آورد. این همان است که پیوسته از آن می گریختی. ۱۹ و در صور دمیده می شود. امروز، روز (تحقق) تهدید(های) من است. ۲۰ و هر کس در حالی می آید که همراهش يك مأمور است که او را از عقب به جلو می راند، و (نیز) يك گواه (که اعمال او را ضبط کرده است). ۲۱ به راستی از این (روز) در غفلت به سر می بردی. پس ما پرده‌ی (روی دیدگان) تو را کنار زدیم. از این رو چشمانت امروز تیزبین است. ۲۲ (فرشته‌ای که در دنیا) هم نشین او (بوده)، می گوید: «این اعمال اوست

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسُّوهُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ ﴿٢٣﴾ اَلْقِيََا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيْ وَلَا قَدْ قَدِمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٩﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٣٠﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣١﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣٢﴾ هَذَا مَا تَوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ ﴿٣٣﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٤﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٥﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٦﴾

بِ

که نزد من حاضر است.» ۲۳ (در آن هنگام، از سوی خدا به آن دو فرشته فرمان می رسد): «هر شخص بسیار کافر و معاندی را در دوزخ افکنید؛ ۲۴ (همو) که خیر و خوبی را (از دیگران) دریغ می کرد، ستم کار بود و در شک و تردید به سر می برد؛ ۲۵ همو که در کنار خدا، معبود دیگری قرار می داد. پس او را در عذاب سخت بیفکنید.» ۲۶ (شیطانی که در دنیا) همراهش (بود)، می گوید: «پروردگارا، من او را به طغیانگری و انداشتم؛ بلکه او خودش در گمراهی دور و درازی قرار داشت.» ۲۷ (خدا) می فرماید: «در پیشگاه من، با یکدیگر بگو و مگو نکنید؛ حال آن که من پیش از این شما را تهدید کرده بودم؛ ۲۸ فرمان (عذاب کافران)، نزد من تغییر نخواهد کرد و من به هیچ وجه به بندگان خود ظلم نمی کنم.» ۲۹ روزی (را یاد کن) که به دوزخ می گویم: «آیا پر شدی؟» و خواهد گفت: «آیا باز هم هست؟!» ۳۰ و بهشت به پرهیزکاران نزدیک آورده شود؛ (از مکانی) نه چندان دور. ۳۱ این همان است که به آن وعده داده می شدید؛ برای هر کسی که پیوسته (به درگاه خدا) باز می گردد و (خود را از گناه) حفظ می کند؛ ۳۲ همان کس که با این که (خدای) رحمان از او پنهان است، از او می ترسد و قلبی را که همواره به یاد خدا بوده و رو به سوی او داشته، (به محضر الهی) می آورد. ۳۳ (گفته می شود): «در امنیت و سلامت، وارد بهشت شوید. این (روز)، روز جاودانگی است.»

۳۴ هر آنچه را که بخواهند، در آنجا خواهند داشت، و نزد ما، افزون (بر خواسته هایشان) وجود دارد. ۳۵

۳۰- ۱. نتایج دوری از مفسران الهی قرآن

در آیهی شریف، پس از شرح اوضاع قیامت، کلامی از جهنم نقل می‌شود که در پاسخ به سؤال «آیا پر شده‌ای؟» از خداوند می‌گوید: «آیا افزون بر این هم هست؟» این بیان، حاکی از حیات و شعور برای جهنم است، و به علاوه، اشتیاق آن برای در بر گرفتن افراد بیشتری از بدکاران را نشان می‌دهد. در آیات ۷ و ۸ سورهی ملک نیز در بارهی جهنم می‌خوانیم: «هنگامی که (دوزخیان) در آن افکنده شوند، صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند، و این در حالیست که پیوسته می‌جوشد. * نزدیک است از شدت غضب پاره پاره شود ...» البته در تفاسیر، احتمالاتی مبتنی بر مجازی و «به زبان حال» بودن این گفت‌وگو بیان شده (ن.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۷۵)؛ اما در المیزان، قول نخست اختیار، و استدلال شده که این، مطابق ظاهر آیه، و قول خلافتش، محتاج دلیل است، و چنین دلیلی وجود ندارد؛ مضاف بر این که وقتی خدای متعال، از سخن گفتن دست‌ها، پاها و پوست بدن‌ها خبر داده است، دلیلی بر نبود جواز آنچه در آیه گزارش شده، وجود ندارد (ج ۱۸، ص ۳۵۳). در هر صورت، پیام مهم آیهی شریف این است که «به‌خوبی نشان می‌دهد که دوزخیان بسیارند، و جهنم، منظری هولناکی دارد، و تهدید الهی، جدی و به گونه‌ایست که فکر در بارهی آن، لرزه بر اندام هر انسانی می‌افکند، و هشدار می‌دهد که نکند یکی از آن افراد، تو باشی. همین اندیشه می‌تواند او را در برابر گناهان بزرگ و کوچک مراقبت کند.» (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۷۵).

در اینجا، نمونه‌ای از انحرافی عقیدتی که نتیجه‌ی بهره بردن از بیانات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در تفسیر آیات الهیست، می‌آید:

ذیل این آیه، روایتی نقل شده که فقط در «صحیح بخاری» پنج بار از انس بن مالک و ابوهریره و بسیاری کتب دیگر و تفاسیر اهل تسنن بدین شرح آمده است: «جهنم پیوسته می‌گوید: آیا افراد بیشتری هستند؟ تا آن‌که پروردگار متعال، پای خود را در آن می‌نهد. پس جهنم می‌گوید: بس است، بس است.» (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۴۷ و ۴۸، تفسیر سورهی ق؛ ج ۷، ص ۲۲۵؛ ج ۸، ص ۱۸۷، با اختلافی در الفاظ).

متن یکی از تفاسیر مهم اهل سنت، ابعاد مسئله را روشن‌تر می‌کند. طبری، دو قول در بارهی «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» آورده است: «یعنی (جهنم می‌گوید): جای بیشتری نیست.» وی سه روایت در تأیید این قول آورده که مضمون دو تایش این است: «خداوند بیشتر قسم یاد کرده: وعده‌ام حق است که دوزخ را (از کافران و گنه‌کاران) از جن و انس همگی پر کنم.» (سجده ۱۲). جهنم که از افکندن افرادی در آن پر نمی‌شود، در بارهی آن وعده

می‌پرسد، و خدا - العیاذ بالله - پا در جهنم می‌نهد تا جایی در آن نماند.؟! «معنای هَلْ مِنْ مَزِيدٍ، این است که آیا افراد بیشتری هستند؟»؛ و دو روایت نقل کرده که در یکی، عبارت «پایش را در آن می‌نهد» آمده است. او قول دوم را اولی شمرده و هشت روایت در تأیید آن آورده که در همگی، موضوع پا نهادن خدا در جهنم آمده است! (جامع‌البیان، ج ۲۶، ص ۱۰۵-۱۰۷)

نمونه‌ی دیگری از انحرافات مشابه

یادآور می‌شویم که بازگفتن این بیانات نامقبول، برای توجه دادن به ریشه‌ی لغزش، یعنی فاصله گرفتن از مفسران الهی قرآن، یعنی کسانیست که دانش خود را با وصایت از رسول خدا ﷺ ارث بردند:

در صحیح بخاری، از ابوهریره نقل شده است: «مردم گفتند: یا رسول‌الله، آیا در قیامت، پروردگاران را می‌بینیم؟ فرمود: آیا در دیدن ماه در شب نیمه‌ی ماه که ابری جلوی آن نباشد، شک می‌کنید؟ گفتند: نه. فرمود: آیا در دیدن خورشید که ابر جلوی آن نباشد، شک می‌کنید؟ گفتند: نه. فرمود: شما به همین وضوح خداوند را خواهید دید. در قیامت گفته می‌شود هر که چیزی را می‌پرستیده، دنبال آن برود. پس گروهی دنبال خورشید، ماه و ... و طاغوت‌ها می‌روند، و این امت باقی می‌ماند ... خداوند نزد آنان می‌آید و می‌گوید: من پروردگار شمایم. آن‌ها می‌گویند: ما از اینجا حرکت نمی‌کنیم تا پروردگاران بیایند، و هرگاه بیایند، او را می‌شناسیم.» (ج ۱، ص ۱۹۵؛ ج ۷، ص ۲۰۵؛ ج ۸، ص ۱۷۹؛ با اختلاف الفاظ، ج ۵، ص ۱۷۹؛ ج ۸، ص ۱۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۵؛ ج ۸، ص ۲۱۶).

در نقل مشابهی از ابوسعید خدری، علت شناخته نشدن خدا از سوی مردم، ظاهر شدنش در شکلی غیر از آنچه او را بیشتر دیده‌اند، ذکر شده است؛ طوری که وقتی خدا می‌گوید دنبال من بیایید، مؤمنان می‌گویند: ما از تو به خدا پناه می‌بریم و به او شرک نمی‌ورزیم. حتی عده‌ای به خدا پشت می‌کنند و می‌روند. در اینجا خداوند می‌گوید: «آیا میان شما و خدایان نشانه‌ای هست؟» آن‌ها پاسخ می‌دهند: بله. ساق. پس خداوند ساق خود را آشکار می‌کند، و همگی به سجده می‌افتند و هنگامی که سر برمی‌دارند، خداوند را به همان صورتی که می‌شناخته‌اند، مشاهده می‌کنند (صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۵).

بطران این گفته‌ها، از شدت وضوح به دلیل مخالفت با بدیهیات عقلی، بی‌نیاز از استدلال است. جسمانیت یا دیده شدن، بدهاتاً نشانه‌ی محدودیت و مخالف شئون الهیست. ذیل آیات ۲۲ و ۲۳ سورهی قیامت (ص ۵۷۸)، موارد مشابه این گونه لغزش‌ها بیان، و مواجهه‌ی شدید ائمه‌ی معصومین (ع) با این انحرافات ذکر خواهد شد (ن.ک: ص ۵۳۸). / م

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي
الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ
قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ
﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ
الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارِ
السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ
يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ
نَحْيِءُ وَنُمِيتُ وَالْيَنَّا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ نَشَقُّ الْأَرْضَ عَنْهُمْ
سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرُ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ ﴿٤٥﴾

سُورَةُ الذَّارِيَاتِ ﴿٦٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّرِيَّتِ ذَرَوْا ﴿١﴾ فَالْحَمِلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَّتِ يُسْرًا ﴿٣﴾
فَالْمَقْسِمَاتِ أَمْرًا ﴿٤﴾ إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لِصَادِقٍ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

چه بسیار مردمان هم‌عصری را پیش از
آنان هلاک کردیم که نیرومندتر و زورگوتر
از اینان بودند؛ پس (در پی قدرت طلبی)
در زمین به این سو و آن سو رفتند. آیا
(برایشان) گریزگاهی (از مرگ) وجود
داشت؟ ۳۶ قطعاً در این (حقیقت)،
یادآوری و پندی‌ست برای کسی که عقل و
خرد دارد، یا (نزد کسی که حق می‌گوید)،
حضور یابد و (به سخن او) گوش فرا دهد.
۳۷ به راستی که آسمان‌ها و زمین و آنچه
را که میان آن دو است، در شش دوره
آفریدیم و هیچ‌گونه خستگی و درماندگی
برای ما پیش نیامد. ۳۸ پس بر آنچه
می‌گویند، صبر کن و پیش از طلوع آفتاب و
قبل از غروب (آن)، در حالی که پروردگارت
را می‌ستایی، (از هر عیب و نقصی)
منزه‌اش شمار. ۳۹ و در بخشی از شب و
نیز پس از سجده‌ها، او را (از هر عیب و
نقصی) منزه شمار. ۴۰ (به آنچه درباره‌ی
قیامت به تو گفته می‌شود)، گوش کن؛ در
آن روز که آن نداده‌نده از مکانی نزدیک

ندا می‌دهد؛ ۴۱ روزی که به راستی آن بانگ (مرگبار) را می‌شنوند. این (روز)، روز بیرون آمدن (از گورها)ست.
۴۲ این ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت (همه)، فقط به سوی ماست. ۴۳ روزی که زمین،
شکاف‌های متعدّد برمی‌دارد و از روی آن‌ها کنار می‌رود و آنان با سرعت (از گورهایشان) خارج می‌شوند. این
(گردآوری)، گردآوری‌ای است که بر ما آسان است. ۴۴ ما از سخنانشان آگاه‌تریم و تو بر آنان مسلط نیستی
(که به ایمان و تسلیم وادارشان کنی). پس به کسی که از تهدید من می‌ترسد، به وسیله‌ی قرآن تذکر ده. ۴۵

سوره‌ی ذاریات (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به بادهایی که به شدّت می‌وزند؛ ۱ آنگاه، بار (ابره‌ای) سنگینی را حمل می‌کنند؛ ۲ سپس (آن باده‌ها)
به آسانی و نرمی به حرکت در می‌آیند؛ ۳ و پس از آن، چیزی (مانند برف و باران) را (در زمین) تقسیم
می‌کنند. ۴ (سوگند به این‌ها) که بی‌شک آنچه که بدان وعده داده می‌شود، راست است. ۵ و مسلماً جزا و
پاداش (اعمال) خواهد شد. ۶

نبتن کمر بند ایمنی را ندارد؛ بلکه این اجبار، به معنای در پی داشتن «کیفر» و «مجازات» است.

منشأ شبهاتی که ذکر شد، خلط دو معنای «اجباری نبودن» است که در بندهای اول و آخر ذکر شد. در معنای نخست می‌گوییم: «انسان، موجودی مختار است؛ یعنی در کارهایش، توان فعل و ترک دارد.» در معنای دوم، برای مثال می‌گوییم: «کمر بند ایمنی، پیش از این، اختیاری بود؛ ولی از این پس اجباری است.» معنای این اختیاری بودن پیشین و اجبار کنونی، آن نیست که رانندگان پیشتر می‌توانستند کمر بند نهند؛ اما اکنون دیگر نمی‌توانند و جبراً مانند یک روبات، کمر بند خود را می‌بندند؛ بلکه هنوز هم به‌رغم اجباری شدن، افراد قادرند کمر بند ایمنی خود را حین رانندگی نهند؛ اما مجازات (جریمه) خواهند شد. پس در این کاربرد، «اختیار» سابق، یعنی پیشتر جریمه‌ای در کار نبود، و «اجبار» فعلی، یعنی وجود جریمه. خطای مستتر در شبهه‌ی یادشده، خلط این دو معنای اجبار و اختیار است. شخص شبهه‌زده، به‌غلط گمان کرده که منظور از عبارت «اجباری در دین نیست»، معنای دوم است، و بی‌دینی، مجازاتی ندارد؛ حال آن‌که معنای اول، مورد نظر است؛ یعنی انسان، در برابر دین، قدرت انتخاب دارد؛ می‌تواند بپذیرد یا رد کند.

دلیل ما بر این مدعا چیست؟ ۱- ادعای نقدشده، در تضاد با صدها آیه از قرآن کریم است؛ آیاتی که از مجازات نافرمانی در برابر امر و نهی خداوند سخن گفته و مخالفان انبیای الهی علیهم‌السلام را به مجازات تهدید کرده یا از عذاب دنیایی آنان گزارش داده‌اند؛ ۲- در ادامه‌ی همین آیه، پس از آمدن امتیازات ایمان و نتایج سوء کفرورزی می‌خوانیم: «... آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند.» پس نمی‌توان ادعا کرد که منظور از «اجباری نبودن» در ابتدای آیه، در پی نبودن کیفر و مجازات است. در آیه‌ی صدر کلام نیز پس از رد اجبار به ایمان، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب شده که کسانی را که از عذاب الهی می‌ترسند، پند و تذکار دهد. پس اجبار نکردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایمان، عذاب در پی دارد و به معنای نفی عواقب منفی برای سرپیچی از ایمان نیست. بنابراین، سخن در باره‌ی چنین آیاتی این است که انسان‌ها باید به اختیار خود ایمان بیاورند؛ نه آن‌که کفر ورزیدن مجازات ندارد (ن.ک: ص ۵۹۲). / م

۴۵. نبود اجبار در دین به چه معناست؟

در آیه‌ی ۴۵، به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب شده که تو اجبارکننده به ایمان نیستی، و وظیفه‌ات، تذکر است. البته ماهیت دین، چنین اقتضایی دارد، و اگر فرضاً کسی دین را با اجبار بپذیرد، ارزشی ندارد؛ زیرا چنین پذیرشی، از سنخ ایمان و تسلیم نیست. در آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی یونس می‌خوانیم: «و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی که ایمان بیاورند؟»

گاه از عبارت «مَا آتَتْ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» و مانند آن، برداشت غلطی می‌شود؛ که نیاز به بررسی دارد. برای دفع این برداشت غلط و تثبیت معنای صحیح، بحث را حول آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره («لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ») دنبال می‌کنیم که آن هم اجبار در دین را رد کرده و به سبب آمدنش در ادامه‌ی آیت الکرسی، بیشتر مورد توجه است: بی‌توجهی به ادامه‌ی این عبارت، این شبهه را پیش می‌آورد که انکار قرآن، با این نفی اجبار، اصل دین‌داری را غیر لازم شمرده و اجازه داده که هر کس دلش می‌خواهد، دین‌دار باشد، و اگر نخواست، بی‌دین بماند؛ بدون آن‌که عیب و ایرادی متوجه او شود. آیه‌ی صدر کلام نیز مؤید این برداشت غلط تلقی می‌شود؛ برداشتی که با صدها آیه قرآن در تعارض و ناشی از خلط میان دو معنای متفاوت از «اجبار و اختیار» است.

به این نکات توجه کنید: ۱- «اجباری نبودن» در آیه، یعنی «اختیاری بودن»؛ یعنی این‌که انسان، قدرت انتخاب هر یک از دو طرف اقدام و ترک کاری را داشته باشد؛ ۲- از مسلمات وجدانی ما آدمیان که قرآن کریم نیز بر آن تأکید کرده، مختار بودنمان است؛ ۳- دین، پدیده‌ای اختیاری است. خداوند توسط رسولانش، انسان را به دین دعوت کرده، و او مختار است که بپذیرد یا نپذیرد؛ یعنی بر طرفین کار قادر است؛ ۴- «تولد ما»، مثالی امر جبریست که اختیار و انتخابی در آن نداشته‌ایم؛ یعنی پذیرش یا نپذیرفتن ما، نقشی در آن نداشته است. مثال دیگر، روبات‌ها هستند که ذاتاً بر اساس جبر برنامه‌ی خود کار می‌کنند و کاری را انتخاب نمی‌کنند؛ ۵- «اجباری» و «اختیاری»، در کاربردهای روزمره، معنای دیگری نیز دارد. برای مثال، «اجباری بودن پرداخت مالیات» یا «اجباری شدن کمر بند ایمنی»، بدان معنا نیست که شخص، قدرت نپرداختن مالیات یا



وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ ۝۷ اَنۡكُمۡ لَفِیۡ قَوْلٍ مِّثْلِ خُلَفٍ ۝۸ یُؤَفِّکُ عَنْهُ
 مَنۡ اُفِّکَ ۝۹ قُتِلَ الْخَرَّصُونَ ۝۱۰ الَّذِیۡنَ هُمۡ فِیۡ عَمَرَةٍ سَاهُونَ ۝۱۱
 یَسۡکُلُونَ اَیَّانَ یَوْمِ الدِّیۡنِ ۝۱۲ یَوْمَ هُمۡ عَلٰی النَّارِ یُفْتَنُونَ ۝۱۳ ذُوۡقُوا
 فِتْنَتَکُمۡ هٰذَا الَّذِیۡ کُنْتُمْ بِہٖ تَسْتَعۡجِلُونَ ۝۱۴ اِنَّ الْمُتَّقِیۡنَ فِیۡ جَنَّٰتٍ
 وَعُیۡوِنَ ۝۱۵ ؕ اَخِذِیۡنَا مَاۤ اَتٰہُمۡ رِہۡمُہُمۡ کَلَنَا قَبۡلَ ذٰلِکَ مُحۡسِنِیۡنَ
 ۝۱۶ کَلَنَا قَلِیۡلًا مِّنَ الَّیۡلِ مَا یَہۡجَعُونَ ۝۱۷ وَبِالۡاَسۡحَارِ هُمۡ یَسۡتَغۡفِرُونَ
 ۝۱۸ وَفِیۡ اَمۡوَالِہِمۡ حَقٌّ لِّلۡسَّآئِلِ وَالمَحۡرُومِ ۝۱۹ وَفِیۡ الْاَرْضِ ؕ اٰیٰتٌ
 لِّلۡمُوقِنِیۡنَ ۝۲۰ وَفِیۡۤ اَنۡفُسِکُمۡ اَفۡلَا تُبۡصِرُونَ ۝۲۱ وَفِیۡ السَّمَآءِ رِزۡقُکُمۡ
 وَمَا تَعۡوَدُونَ ۝۲۲ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالۡاَرْضِ اِنَّہٗ لَحَقُّ مِثۡلِ مَاۤ اَنۡکُمۡ
 تَنۡطِقُونَ ۝۲۳ هَلۡ اَتٰکَ حَدِیۡثُ۾ اِبۡرَہِیۡمَ المُکۡرَمِیۡنَ ۝۲۴
 اِذۡ دَخَلُوا عَلَیۡہِ فَقَالُوا سَلٰمًا قَالَ سَلٰمٌ قَوْمٌ مُّنۡکَرُونَ ۝۲۵ فَرَاغَ اِلَیَّ
 اَمَلِہٖ فَجَآءَ بِعِجۡلٍ سَمِیۡنٍ ۝۲۶ فَقَرَبَہٗ اِلَیۡہِمۡ قَالَ اَلَا تَاکُلُونَ
 ۝۲۷ فَاَوَجَسَ مِنْہُمۡ خِیۡفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوۡہُ بِعُلَمٍ عَلِیۡمٍ
 ۝۲۸ فَاَقْبَلَتِ امۡرَاَتُہٗ فِیۡ صَرۡفٍ فَصَکَّتْ وَجَہُہَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ
 عَقِیۡمٌ ۝۲۹ قَالُوا کَذٰلِکَ قَالَ رَبُّکَ اِنَّہٗ ہُوَ الْحَکِیۡمُ الْعَلِیۡمُ ۝۳۰

سوگند به آسمان که دارای راهها و چین و شکن هاست؛ ۷ که شما گفته (های) مخالف (حق) دارید. ۸ به واسطه‌ی آن (سخنان باطل)، کسانی که (به سبب گناهان شان)، سزاوار برگردانده شدن (از حق) باشند، از آن بازگردانده می‌شوند. ۹ مرگ بر دروغگویان؛ ۱۰ هم‌آنان که در دریایی از جهل و بی‌خبری فرو رفته و غافل‌اند؛ ۱۱ (و از روی انکار و مسخره) می‌پرسند: «روز جزا کی فرا می‌رسد؟» ۱۲ روزی‌ست که از بالا درون آتش انداخته و سوزانده می‌شوند. ۱۳ (و به آنان می‌گویند): «عذاب‌تان را بچشید؛ این همان است که می‌خواستید در آمدن آن شتاب شود.» ۱۴ پرهیزکاران در باغ‌هایی (از بهشت) و (کنار) چشمه‌سارها به سر می‌برند. ۱۵ و این در حالی‌ست که آنچه را که پروردگارشان به ایشان داده، (با کمال میل) می‌پذیرند. این (لطف و عنایت)، از آن روست که پیش از این، همواره نیکوکار بوده‌اند. ۱۶ (آنان)، اندکی از شب را می‌خوابیدند؛ ۱۷ و آنان در سحرها، (از خدا) آمرزش می‌خواستند؛ ۱۸ (و غیر از خمس و زکات)، در اموال‌شان، سهمی (مشخص)

برای کسانی که دست نیاز دراز می‌کنند و (همچنین) افراد محروم (آبرومند) وجود داشت. ۱۹ در زمین، نشانه‌هایی (بزرگ) برای اهل یقین وجود دارد؛ ۲۰ و در وجود خودتان (نیز همین‌طور است)؛ آیا نمی‌بینید؟ ۲۱ و (تقدیر) رزق و روزی شما و آنچه وعده داده می‌شوید، در آسمان است. ۲۲ پس به مالک و صاحب‌اختیار آسمان و زمین سوگند که این (گفته) حق است؛ همان‌طور که شما (وقت سخن گفتن یقین دارید که) سخن می‌گویید. ۲۳ آیا خبر مهمانان ابراهیم که (از سوی خدا) گرمی داشته شده‌اند، به تو رسیده است؟ ۲۴ در آن زمان که نزد او آمدند و گفتند: «به‌نیکویی بر تو درود می‌فرستیم.» گفت: «درودی (پاک و خالصانه بر شما باد).» (و با خود گفت: (اینان)، افرادی ناشناس هستند. ۲۵ پس از آن، مخفیانه نزد خانواده‌اش رفت و گوساله‌ای فربه را (بریان کرد و برای پذیرایی) آورد. ۲۶ سپس آن را به ایشان نزدیک کرد (و گفت: «بفرمایید میل کنید.» ۲۷ پس (از آن‌که دید آنان غذا نمی‌خورند، به سبب (این رفتار) آنان، ترسی (مختصر در دلش) احساس کرد. گفتند: «نترس.» و به او مژده‌ی پسری دانا دادند. ۲۸ آنگاه همسرش در حالی که (شگفت‌زده) فریاد می‌کشید، پیش آمد و بر صورت خود سیلی زد و گفت: «(من) پیرزنی نازا هستم!» ۲۹ گفتند: «پروردگارت چنین گفته (و تقدیر کرده) است؛ اوست که حکیم و بسیار داناست.» ۳۰

از عهده‌تان برداشته شده است.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۴).

اینجا، مجال بحث تفصیلی در باره‌ی رزق نیست. اشاره‌وار باید گفت که روزی، دو گونه است: روزی‌ای که آن را می‌جویی، و روزی‌ای که تو را می‌جوید و اگر تو سراغش نروی، سراغت می‌آید.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۵). سخن در این باره نیست که مؤمن بنشیند، دست روی دست بگذارد و برای کسب روزی تلاش نکند؛ بلکه دستور دین، رعایت اعتدال و دوری از افراط و اجتناب از حرص زدن در طلب روزی‌ست که اجتناب از حرام نیز در پی آن است (کافی، ج ۲، ص ۷۴؛ جامع احادیث شیعه، ج ۲۲، ص ۱۰۰). در فرهنگ دینی، بر روزی مقدری تأکید شده که با حرص‌ورزی افزوده نمی‌شود. این، تمام سخن در باب روزی نیست؛ اما بخش مهمی از آن است که باورش، تعادل و آرامش را به زندگی مؤمن ارمغان می‌آورد و او را برای سایر واجبات زندگی - افزون بر کسب معاش - مهیا می‌کند.

آیه‌ی شریف، ناباوری انسان را به رخ او می‌کشد. چنان‌که گفتیم، بیش از رزق، موضوع یقین در این بحث مد نظر است. روزی، موضوعی‌ست که باور تکفل آن از سوی خدای متعال، یقین انسان را به چالش می‌کشد. در آیه‌ی ۲۳، ابتدا به ربوبیت خداوند قسم یاد شده که سخن آیه‌ی پیشین حق است. حقانیت کلام الهی، نیازی به قسم ندارد؛ اما لحن و نحوه‌ی بیان قسم، به شکلی‌ست که حکمت آن را آشکار می‌کند. گویا به انسان می‌گوید که چرا باور نمی‌کنی و اعتماد نمی‌ورزی؛ در حالی که قصه آن قدر قطعی‌ست که سخن گفتت تو قطعیت دارد و در هنگام آن هرگز شک نمی‌کنی که «من دارم حرف می‌زنم». افزون بر روایات متعدد که در آن‌ها از تردید آدمیان به تکفل روزی توسط خداوند و حرص‌ورزی برای کسب آن اظهار تعجب شده، این ناباوری را به چشم نیز می‌توان دید. به‌وضوح، رتبه‌ی اول دغدغه‌ها در شبانه‌روز افراد، به کسب روزی اختصاص دارد. باز هم تأکید می‌کنیم که توصیه‌ی دین، رها کردن طلب روزی نیست و ما حتی تعبیری از این قبیل داریم که «تلاشگر برای کسب روزی خانواده، مانند مجاهد در راه خداست.» (کافی، ج ۵، ص ۸۸). سخن در این باره است که تلاش یادشده، نه با دل‌نگرانی و حرص، بلکه با توکل و اعتماد به وعده‌ی الهی همراه باشد و اهتمام انسان به سایر ساحت‌های مهم زندگی را سلب نکند. به‌علاوه، این میدان، جایی‌ست که انسان در آن می‌تواند یقین را تمرین کند و آن را به موضوعات مهم‌تری چون «عالم غیب»، «قیامت» و ... تبری دهد. / م

۲۲ و ۲۳. دین، یقین می‌طلبد

یقین را علم بدون شک معنا کرده‌اند (ن.ک: مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۳۳۱). ما مراتبی از یقین را در امور متنوع زندگی وجدان کرده‌ایم؛ یعنی همواره مسائلی بوده و هست که با همه‌ی وجود به آن‌ها اطمینان داشته و داریم. یقین، مرتبه‌ی بالایی - یا بالاتری - از ایمان است. در اصول کافی (ج ۲، ص ۵۱)، بابی تحت عنوان «برتری ایمان بر اسلام و یقین بر ایمان» آمده است.

قرآن کریم، یقین به قیامت را معیاری برای قوت ایمان شمرده است (از جمله: غل/۲۲). طبعاً یک دلیل این‌که ایمان به قیامت، حاکی از درجه‌ی بالای ایمان دانسته شده، نادیدگی آن است. از طرفی، آیات ۲۲ و ۲۳ این سوره - بدون ذکر مشتقات یقین - مفهوم یقین را در باب موضوع «روزی» طرح کرده است. در آسمان بودن روزی، کنایه از تقدیر آن در بخش ماورائی عالم دارد. امام سجاده علیه السلام در دعای ۲۹ صحیفه‌ی سجاده‌یه می‌گوید: «خداوند، آن وعده‌ای را که در وحی خود بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدان تصریح کرده‌ای و در قرآن، آن را با سوگند پی گرفته‌ای، سبب قطع دل‌مشغولی ما به رزقی که خود آن را تکفل کرده‌ای و مانع اشتغال ما بدانچه خود ضمانت فرموده‌ای، قرار ده ... خداوند، تو خود گفته‌ای: روزی شما، و هر چه به شما وعده شده، در آسمان است. ای خداوند، گفته‌ی تو، برحق‌ترین و راست‌ترین گفته‌ها، و سوگند تو، درست‌ترین و کامل‌ترین سوگندهاست، و در پی آن، قسم خورده‌ای که سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این حقیقت، چنان‌که سخن می‌گویی، حتمی‌ست.»

این گزاره که خدای متعال، روزی را بر عهده گرفته، از قطعیات آیات و روایات است: «هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی او بر خداست.» (هود/۶). انسان، خود را به روزی بسیار وابسته می‌بیند. نیازهای مادی، وی را احاطه کرده، و او با همه‌ی وجود این نیاز را درمی‌یابد. پس برای این‌که در برآورده شدن نیازهایش به خداوند اعتماد کند، به باور قلبی محکمی نیازمند است. بنابراین، این عرصه، میدانی جدی برای سنجش یقین اوست؛ آزمونی که البته نتیجه‌اش چندان چشم‌گیر نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «... خداوند، روزی شما را بر عهده گرفته، و شما به عمل کردن امر شده‌اید. پس مبادا روزی تضمین‌شده را بر آنچه که واجب شده، مقدم دارید؛ با این‌که به خدا سوگند، چنان شک و یقین به هم آمیخته که گویا روزی تضمین‌شده، بر شما واجب است، و آنچه که واجب شده،